

طلعت جمال ابهی^۱ در آئینه الواح میلاد

فؤاد صدیق

مقدمه

سالگرد دو عید مولود حضرت ربّ اعلیٰ و جمال اقدس ابهی^۱ که تا چند سال پیش در شرق به حساب قمری در اوّل و دوّم محرّم و در بلاد غرب به ترتیب در روزهای ۲۰ اکتبر و ۱۲ نوامبر جشن گرفته می‌شد و اکنون چند سالی است که در سراسر دنیای بهائی به طور یکنواخت و در دو روز متعاقب هم در ماه اکتبر جشن گرفته می‌شود و در سال‌های آینده در نزدیکی همین تاریخ نوسان مختصری خواهد داشت. همه می‌دانیم که تفاوت سنّی حضرت ربّ اعلیٰ و جمال قدم مطابق بشارات گذشته دو سال است^۱ و جمال قدم این دو روز را یک یوم به حساب آورده اند.^۲ در این سال پُر جلال که دویستمین سالگرد میلاد موعود عالمیان را دنیای بهائی جشن می‌گیرد و جامعه بزرگتر با جامعه بهائیان هم نوا می‌باشد به جاست بر الواحی که به مناسبت یوم میلاد این طلعات مقدّسه نازل شده مروری کنیم و نکات مهم آنها را مورد تعمّق قرار دهیم. تا آنجائی که می‌دانیم حضرت ربّ اعلیٰ به مناسبت تولّد نفس مبارکشان توقیعی نازل فرمودند و بر همان طریق که خود را فدای «بقیةالله» موعود نمودند،^۳ برای خودشان و خصوصیات زندگیشان نام و نشانی نخواستند. حتی آن مظهر مقدس الهی، شریعت خود را نیز فدای جمال محبوب نمودند و خود را بمانند انگشتی در دست من یظهره الله نامیدند.^۴ بر همین منوال جای تعجب نیست که برای میلاد خودشان نیز توقیع و لوحی نازل فرموده باشند. جمال ابهی^۱ الواحی چند به مناسبت تولّد آن شمس هدایت و همچنین به مناسبت میلاد نفس مقدّس خودشان نازل فرموده اند. باید توجه داشت که از میان الواحی که جمال قدم به مناسبت میلاد حضرت ربّ اعلیٰ نازل فرموده اند اکثراً فقط چند سطر در باره میلاد حضرت ربّ اعلیٰ عباراتی ذکر شده و در ادامه این سطور، میلاد حضرت ربّ اعلیٰ را به ظهور خودشان مرتبط ساخته و سپس در باره ظهور خودشان سخن می‌گویند. در تجزیه و تحلیل این روند می‌توان چنین تصور کرد که حضرت بهاءالله ظهور حضرت باب را ظهور قبل خود دانسته اند و دو ظهور متعاقب و دو مظهر ظهور را جدا از یکدیگر ندانسته اند،^۵ گو اینکه چنین مطلبی برای تمام مظاهر مقدّسه صادق بوده.^۶

در آثار بهائی تشریح شده که روح انسانی دارای ابتدائی است که در هنگام منعقد شدن نطفه به آن تعلق می‌گیرد و بدون انتها است، ولی روح اعظم الهی منبعث از مشیت اولیه که متجلّی بر قلوب مظاهر الهی می‌باشد ازلی و ابدی است، یعنی بدون ابتداء و بدون انتهاء است و همچنین مظاهر مقدّسه از ابتدای ایّام به مظهریت خود واقفند،^۷ و همچنین اگر

فردی موجود باشد که ظرفیت قبول کردن و تحمل درک امر الهی را داشته باشد در همان زمان امر اظهار می‌شود و دقیقه ای پس و پیش نمی‌شود.^۸

الواهی که جمال مبارک به مناسبت میلاد حضرت ربّ اعلیٰ و نفس مقدّسشان نازل فرموده اند و تا بحال شناخته شده و منتشر گردیده را میتوان چهار تا شش عدد به حساب آورد. این الواح عبارتند از:

۱- لوح مبارک به مناسبت تولّد حضرت ربّ اعلیٰ نازل شده و با مطلع ذیل قوله الاعزّ: «بِسْمِ الْمَوْلُودِ الَّذِي جَعَلَهُ اللهُ مُبَشِّرًا لِأَسْمِهِ الْعَزِيزِ الْوَدُودِ لَوْحٍ مِنْ لُدْنًا إِلَى لَيْلَةٍ فِيهَا لَاحَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ مِنْ نَبِيرٍ بِهِ أَنْارَ مَنْ فِي الْعَالَمِينَ» آغاز می‌گردد (ایام تسعه، ص ۱۲).^۹

۲- لوح مبارک که به نام لوح رؤیا معروف است و در عکا عزّ نزول یافته و با مطلع ذیل قوله الاعزّ: «بِسْمِهِ الْمَعْرَدِ عَلَيِ الْأَفْنَانِ يَا إِسْمَى إِسْمَعُ نِدَائِي مِنْ حَوْلِ عَرْشِي لِيُبَلِّغَكَ إِلَى بَحْرِ مَا لَهُ سَاحِلٌ وَ مَا بَلَغَ قَعْرَهُ سَابِحٌ إِنْ رَبِّكَ لَهُوَ الْعَلِيمُ الْكَرِيمُ» شروع می‌شود (ایام تسعه، ص ۱۶). این لوح در واقع شرح رؤیای روحانی جمال قدم است که در انتهایش می‌فرماید امروز که یوم نزول این لوح است مصادف با میلاد حضرت ربّ اعلیٰ است.

۳- لوح مبارک به مناسبت یوم میلاد جمال ابهی نازل شده که با این عبارات شروع می‌شود قوله الاعزّ: «الْأَقْدَسُ الْأَمْنَعُ الْأَعْظَمُ قَدْ جَاءَ عِيدُ الْمَوْلُودِ وَ اسْتَقَرَّ عَلَى الْعَرْشِ جَمَالُ اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْعَزِيزِ الْوَدُودِ طُوبَى لِمَنْ حَصَرَ فِيهِذَا الْيَوْمَ لَدَى الْوَجْهِ وَ تَوَجَّهَ إِلَيْهِ طَرْفُ اللَّهِ الْمُهَيِّمِ الْقَيُْومِ.» (ایام تسعه، ص ۴۵).

۴- لوح مبارک به مناسبت یوم میلاد جمال ابهی نازل شده و مُصَدَّر است با عبارت ذیل قوله الاعزّ: «الرُّؤُفُ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ أَنْ يَا مَلَأَ الْعَيْبَ وَ الشُّهُودِ أَنْ أَفْرَحُوا فِي أَنْفُسِكُمْ ثُمَّ اسْتَبَشِرُوا فِي دَوَاتِكُمْ بِمَا ظَهَرَ لَيْلٍ الَّذِي فِيهِ حُسْبِرَتِ الْأَكْوَارُ وَ دُورَتِ الْأَدْوَارُ وَ بُعِنَتِ اللَّيَالِي وَ الْأَنْهَارُ وَ مِيقَاتُ الْأَمْرِ مِنْ لَدُنْ مُقْتَدِرٍ قَدِيرٍ.» (ایام تسعه، ص ۴۸).

۵- لوح مبارک به مناسبت یوم میلاد جمال ابهی که با عبارت ذیل آغاز می‌شود قوله الاعزّ: «هُوَ اللهُ أَنْ يَا مَعَشَرَ الْعُشَّاقِ تَاللهِ هَذِهِ لِلْبَيْلَةِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا فِي الْإِمْكَانِ وَ إِنَّ هَذَا لَفَضْلٌ مِنْ لَدَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْمَنَّانِ وَ نَطَقَ فِيهَا الرُّوحُ بِنِعْمَةٍ يَهْتَرُّ مِنْهَا حَقَائِقُ الْإِنْسَانِ.» (ایام تسعه، ص ۵۵).

۶- لوح مبارک به مناسبت ماه میلاد جمال ابهی که مُصَدَّر است با عبارت ذیل قوله الاعز: «هُوَ الْأَقْدَسُ الْأَعْظَمُ هَذَا شَهْرٌ فِيهِ وُلِدَ الْإِسْمُ الْأَعْظَمُ الَّذِي بِهِ أُرْتَعِدَتْ فَرَائِصُ الْعَالَمِ وَ اسْتَبْرَكَ بِقُدُومِهِ الْمَلَأُ الْأَعْلَى وَ أَهْلُ مَدَائِنِ الْأَسْمَاءِ.» (مائده آسمانی، ج ۴، ص ۳۴۲).

شاید بتوان به شش لوح فوق لوح دیگری را اضافه کنیم که در کتاب " Days of Remembrance" لوح شماره ۴۱ در صفحات ۲۰۲-۲۰۴ درج شده و معادل فارسی و یا عربی این لوح در تاریخ نگارش این مقاله هنوز منتشر نشده و ممکن است در آینده ایام منتشر شود.

بنابر این تعداد کلّ این الواح که تا به حال منتشر و مطبوع گردیده از هفت لوح متجاوز نیست. اگر بخواهیم الواح منتشر شده به عربی را که به مناسبت یوم میلاد نازل شده در نظر بگیریم فقط چهار لوح می‌شود زیرا لوح شماره هفت را به دلیلی که ذکر شد نمی‌توان در جزو این گروه به حساب آورد، لوح شماره ۶ در باره ماه تولّد است و در باره یوم تولّد که آن را یوم میلاد مینامیم نیست و همچنین لوح رؤیا، لوح شماره ۲، به مناسبت یوم میلاد نازل نشده، بلکه در انتهای آن ذکر شده که یوم نزول لوح مصادف با میلاد حضرت ربّ اعلیٰ است.

اگر در این الواح تمعن کنیم بزودی در می‌یابیم که ذکر ی از تولّد جسمانی در آنها نیست و تولّد به نحوی که ما از آن برای نوع بشر یاد می‌کنیم در آنها مطرح نشده و مورد نظر نبوده و تقریباً مطالب عنوان شده با الواح رضوان مشابه می‌باشند و با هم ارتباط تنگاتنگ دارند. بعبارت دیگر الواح مبارک تماماً در باره ظهور امر مبارک است و منظور از تولّد، تولّد امر مبارک است و تولّد به معنی تجلّی روح اعظم الهی بر قالب جسمانی است و صحبتی از تولّد جسمانی و خصوصیات جسمانی و انسانی مبارک نیست. گرچه بی‌مناسبت نیست که در باره خصوصیات جسمانی و انسانی جمال قدم در انتهای این قسمت اشاره ای بشود، حتّی هر چه قدر هم مختصر باشد، ولی این مقاله را قدری طولانی می‌کند و از آن باید صرف نظر کرد. بنابر این تکیه کلام بر شرح خصوصیات روحانی میلاد جمال قدم خواهد بود که در این الواح منعکس شده.

خلاصه ای از الواح میلاد

مشکل است که بحر را در کاسه ای گنجاند و الواح الهی را در چند سطر خلاصه نمود، ولی می‌توان نمونه‌هایی عرضه داشت و خصوصیات بارزۀ این الواح را که گویای محتوای هریک از آنها باشد ارائه نمود.

در لوح اول جمال قدم از حضرت ربّ اعلیٰ به عنوان «مصباح فلاح» برای اهل «مدائن اسماء» و «مطلع فرح و ابتهاج» برای اهل «عالم انشاء» نام می‌برند، شخصی که "خرق حجابات موهوم نمود" و "دروازه علم و بیان" را گشود. این یوم (یوم تولّد حضرت ربّ

اعلی) را نشانه ای برای بوم دوّم می‌نامند. در این لوح می‌فرمایند قوله الاعزّ: «أَنْ يَا لَيْلَةَ الْوَهَابِ قَدْ نَرَى فَيْكِ أُمَّ الْكِتَابِ إِنَّهُ مَوْلُودٌ أُمَّ كِتَابٍ لَا وَ نَفْسِي كُلُّ ذَلِكَ فِي مَقَامِ الْأَسْمَاءِ قَدْ جَعَلَهُ اللَّهُ مُقَدَّسًا عَنْهَا بِهِ ظَهَرَ الْغَيْبُ الْمَكْتُونُ وَ السِّرُّ الْمَخْزُونُ لَا وَ عَمْرِي كُلُّ ذَلِكَ يُذَكِّرُ فِي مَقَامِ الصِّفَاتِ وَ إِنَّهُ لَسُلْطَانُهَا بِهِ ظَهَرَ مَظَاهِرُ لَا قَبْلَ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ طُوبَى لِلْمُوقِنِينَ.» (ایام تسعه، ص ۱۲). مضمون بیانات مبارکه به فارسی چنین است: ای شبی که منسوب به حضرت وهاب می‌باشی (شب میلاد جمال قدم) ما در تو «ام‌الکتاب» را می‌بینیم. آیا همانا او (ام‌الکتاب) متولد شده یا یک نوزاد؟ نه قسم به نفسم. تمام اینها در مقام اسماء است. خداوند او را (این ام‌الکتاب را) مقدّس از تمام این امور قرار داده. به واسطه او (ام‌الکتاب)، غیب پنهان شده و رمز پوشیده شده پدیدار گردید. نه، به جانم قسم می‌خورم که تمام اینها در مقام صفات یاد می‌شوند و همانا او (ام‌الکتاب) مافوق تمام کتب است که به واسطه اش مظاهر "غیر از او نیست خدائی به جز خداوند" پدیدار شد. خوشا به حال افرادی که ایقان حاصل کردند.

لوح دوّم که به لوح رؤیا تسمیه شده چون بعداً در باره اش مفصّل‌تر صحبت خواهیم کرد، وارد کردن خلاصه اش ضروری بنظر نمی‌رسد.

لوح سوّم در سجن عکا به مناسبت تولّد جمال ابهی نازل شده. در این لوح جمال ابهی خود را جوهر اطمینان می‌نامند که از سطوت سلاطین نمی‌هراسند و از آنها واهمه ای ندارند و به مؤمنین هشدار میدهند که مبادا اوهام افرادی که به آیات الهی کافر شدند آنها را از «صراط ممدود» منع کند و آنها را تحذیر می‌فرمایند که به «برکه و مرداب» قناعت نکنند، در حالی که «بحر اعظم» در دسترس آنها است و آنها را از مجادله منع می‌فرمایند. لوح چهارم از الواح دیگر طولانی‌تر است و آن را بعداً بطور مفصّل‌تر مورد تشریح قرار خواهیم داد.

در لوح پنجم از مؤمنین به «یا معشر العشاق» یاد می‌فرمایند که توجّهی به عشق و وله و شوق دارند و می‌فرمایند در اینجا رمزی نهفته و آنها باید از خمر عرفان یار مخمور و مست گردند و به فرح و شادی و پایکوبی و سرور قلبی مشغول شوند و باید باده‌گساری (معنوی) را از اغیار پنهان کنند، زیرا آنها نمی‌توانند علتش را درک کنند. این لوح مبارک خصوصیت خودش را شامل است و اسماء توصیف شده همه بر وزن "فعلان" نازل شده: نزهان، رحمن، قُمصان، سبحان، اکوان، امکان، جذبان، ریحان، شعشعان، منان، خُفیان که حالت مخصوصی به این لوح میدهد.

لوح ششم در باره ماه میلاد است. چون لوح مختصر است، ترجمه به مضمون و مفادش در قسمت یادداشت‌ها وارد شده و دیگر در این مقال تکرار نمی‌شود.^۱

مروری بر لوح رؤیا

زمان و مکان نزول: لوح رؤیا که در یوم میلاد حضرت ربّ اعلیٰ ۱۹ سال قبل از صعود جمال قدم در سال ۱۸۷۳ در عکا در سرای «عودی خمار» نازل شده و بسیاری از قدمای امر بر این عقیدت بودند که پیشگونی‌هائی از وقایع آینده در این لوح منیع موجود است. حضرت ولی امرالله، در اشاره به صعود جمال قدم، در لوح قرن می‌فرماید قوله الاعز: «و آنچه در لوح مبارک رؤیا که نوزده سنه قبل در تجلیل یوم ولادت حضرت مبشر اعظم از سماء مشیت جمال قدم جلّ کبریائه نازل و بلسان "ورقه نورا" ملّیس به "ثیاب بیضاء" مذکور و مسطور گردیده بود تحقق یافت.» (کتاب قرن بدیع، ص ۴۴۴) این بیان مبارک تاریخ نزول لوح رؤیا را بدست میدهد.

خصوصیات لوح: این لوح مبارک همان طوری که در ابتدای لوح تصریح شده شرح یک رؤیا است و بسیاری از عبارات در توصیف این رؤیا دارای معنای صریح و واضح نمی باشند و مانند لوح حوریه، غلام‌الخلد و لوح «فسیحان ربی الاعلیٰ» به زبان رمز نازل شده. در حالی که آن حضرت بر عرش الهی ساکن هستند در ابتداء "ورقه ای نورانی" پدیدار می‌شود که لباس سفید درخشنده بر تن دارد و مانند ماه آسمان نورافشانی می‌کند و عبارت «تَعَالَى اللَّهُ مُوجِدُهَا لَمْ تَرَ عَيْنٌ بِمِثْلِهَا» در این لوح تکرار می‌شود. این "ورقه نورانی" نقاب را از قسمت جلوی صورت خود بر میدارد و درخشش صورت نورانیش آسمان‌ها و زمین را روشن می‌کند و عبارت «اشرقَت السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ» اشاره لطیفی است به بشارت گذشته در مورد ظهور حضرت ربّ اعلیٰ. و این موجود نورانی مانند سرو ناز مشیئ نموده و می‌خرامد. برای ملاحظه ترجمه به مضمون این لوح مبارک به قسمت یادداشت‌ها رجوع فرمائید.^{۱۱} در انتهای این لوح بیان شده که نزولش مصادف با یوم میلاد حضرت ربّ اعلیٰ است. البته در این تصویر باید اشاراتی نیز به حضرت ربّ اعلیٰ باشد. متن این لوح مبارک را میتوان در ایام تسعه (ایام تسعه، صص ۱۶-۲۰) زیارت کرد.

در آغاز لوح می‌فرماید قوله الاعزّ: «يَا اِسْمَى اِسْمَعْ نِدَائِي مِنْ حَوْلِ عَرْشِي لِيُبَلِّغَكَ اِلَى بَحْرِ مَا لَهٗ سَاجِلٌ وَ مَا بَلَغَ فَعْرَهُ سَابِجٌ» یا اسمی: در این لوح از "اسمی" نام برده شده که یکی از اصحاب باید باشد که به یکی از اسماء الهی ملقب گردیده. تعدادی از این افراد عبارتند از: اسم الله الجواد، اسم الله الاصدق، اسم الله المهدی، اسم الله الجمال و غیره. چون بیش از دو ثلث لوح در باره رؤیا است، از تشریح این قسمت بعلت طولانی کردن مطلب صرف نظر کرده و فقط در باره یک عبارت از این قسمت صحبت خواهد شد. جمال قدم عبارتی را که حوریه سفید پوش ذکر می‌کند چنین توصیف می‌فرماید قوله الاعزّ: «وَ قَالَتْ كُلُّ الْوُجُوْدِ لِبِلَانِكَ الْفِدَاءُ يَا سُلْطَانَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ اِلَى مَ اُوْدَعَتْ نَفْسَكَ بَيْنَ هُوَلَاءِ فِي مَدِيْنَةِ عَكَاءَ اُقْصِدْ مَمَالِكَكَ الْاُخْرَى الْمَقَامَاتِ الَّتِي مَا وَقَعَتْ عَلَيْهَا عِيُونُ اَهْلِ الْأَسْمَاءِ.» که به این مضمون است که حوریه می‌گوید که کلّ موجودات فدای گرفتاری‌ها و بلائی که تو متحمل شده ای باشد. ای شخصی که حاکم بر زمین و آسمان هستی. چرا تو خودت را در دست این مردم در عکا رها کرده ای؟ قصد ممالک دیگرکن در

اینجا الی "ما" بصورت «الی مَ أَوْدَعْتَ» ظاهر شده و حرف "م" که عدد ابجدیش چهل است بصورت خاصی و رمزی پنهان شده.

در این عبارت فوق سرّی نهفته است و بعضی از مؤمنان در ایام جمال قدم بعد از مذاقه در این اثر مبارک بر حقیقتی که در این عبارت لوح نهفته شده آگاهی یافتند و آن را اظهار نموده اند. حرف "م" که در واقع "ما" بوده، الف حذف شده و به صورت "م" در آمده. مقدار ابجدی "م" عدد چهل است که اشارت به سالیان رسالت جمال قدم دارد از سال ۱۸۵۲ الی سال ۱۸۹۲ و به عبارت دیگر اشارت به سال صعود جمال قدم دارد.

و همین عبارت است که قدمای مؤمنین را بر آن داشت که تعبیر درستی از آن بکنند که رسالت جمال قدم چهل سال خواهد بود. حضرت عبدالبهاء در اولین لوحی که بعد از صعود جمال قدم نازل فرمودند به این مسأله اشاره می‌فرمایند.^{۱۲} بعد از توصیف رؤیا در قسمت ثلث آخر لوح این عبارات در باره میلاد حضرت ربّ اعلیٰ نازل شده (که مضمونش در یادداشت شماره ۱۲ وارد شد) قوله الاعزّ:

«قَدْ تَصَادَفَ هَذَا الذُّكْرُ يَوْمًا فِيهِ وُلِدَ مُبَشِّرِي الَّذِي نَطَقَ بِذِكْرِي وَ سُلْطَانِي وَ أَخْبَرَ النَّاسَ بِسَمَاءِ مَشِيَّتِي وَ بَحْرِ إِرَادَتِي وَ شَمْسِ ظُهُورِي وَ عَزْزِنَاهُ بِيَوْمِ آخِرِ الَّذِي فِيهِ ظَهَرَ الْغَيْبُ الْمَكْنُونُ وَ السِّرُّ الْمَخْزُونُ وَ الرَّمْزُ الْمَصُونُ الَّذِي بِهِ أَخَذَ الْأَضْطِرَابُ سَكَانَ مَلَكُوتِ الْأَسْمَاءِ وَ انْصَعَقَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ إِلَّا مَنْ أَنْقَذَنَاهُ بِسُلْطَانِي مِنْ عِنْدِنَا وَ قُدْرَةٍ مِنْ لَدُنَّا وَ أَنَا الْمُقْتَدِرُ عَلَيَّ مَا أَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ طُوبَى لِمَنْ وَجَدَ عَرَفَ اللَّهَ فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي كَانَ مَطْلَعُ الظُّهُورِ وَ مَشْرِقَ اسْمِي الْعُفُورِ وَ فِيهِ فَاحَتِ النَّفْحَةُ وَ سَرَّتِ النَّسَمَةُ وَ أَخَذَ جَذْبُ الظُّهُورِ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَ نَادَى الطُّورُ الْمَلِكُ بِاللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْمُتَعَالِي الْعَلِيمِ الْخَبِيرِ وَ فِيهِ فَازَ كُلُّ قَاصِدٍ بِالْمَقْصُودِ وَ كُلُّ عَارِفٍ بِالْمَعْرُوفِ وَ كُلُّ سَالِكٍ بِصِرَاطِهِ الْمُسْتَقِيمِ سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي بَارِكْ عَلَيَّ أَحِبَّائِكَ ثُمَّ أَنْزِلْ عَلَيْهِمْ مِنْ سَمَاءِ عَطَانِكَ مَا يَجْعَلُهُمْ مُنْقَطِعِينَ عَن دُونِكَ وَ مُتَوَجِّهِينَ إِلَى الْأَفْقِ الَّذِي مِنْهُ أَسْرَقَتْ شَمْسُ فَضْلِكَ وَ قَدَّرَ يَا إِلَهِي مَا يَنْفَعُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالِي الْمُعْطِي الْبَائِلُ الْعَنِي الْكَرِيمُ.»

در سه خط اول عبارت فوق به یوم تولّد حضرت ربّ اعلیٰ اشاره شده که می‌فرمایند آن روز را به واسطه روز دیگری معرّز کردیم و گرامی داشتیم که منظور یوم تولّد جمال اقدس ابهی است و می‌فرمایند در روز دیگر "غیب مکنون" و "سرّ مخزون" و "رمز مصون" پدیدار شد. این بیان مبارک از چند جهت حائز اهمیت است. اولاً غیب مکنون و سرّ مخزون و رمز مصون در هنگام تولّد جمال ابهی پدیدار شد و نه در هنگام اظهار امر آن حضرت و ثانیاً این کلمات دارای معانی و سابقه‌هایی است که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود:

غیب مکنون: غیب و شهادت لفظی است کاملاً قرآنی که به کرات و اکثراً با یکدیگر در قرآن مجید وارد شده. از لحاظ لغوی غیب: به معنی ناپدید شدن و دور شدن و جدا گردیدن از کسی، ناپیدا، هر چه ناپدید باشد از تو، هر چیز پنهانی که آشکار نباشد، مقابل شهادت،

مقابل شهود. غیب و عالم غیب مورد توجه شعرا و عرفا نیز بوده و در آثار آنها بوفور دیده می‌شود. استاد سخن سعدی (گلستان) می‌فرماید:

ای کریمی که از خزانه غیب گبر و ترسا وظیفه خور داری
خزانه غیب همان کنز مخزون و غیب مکنون است.

حافظ می‌فرماید:

ساقیا جام میم ده که نگارنده غیب نیست معلوم که در پرده اسرار چه کرد؟

در کشف اصطلاحات الفنون آمده: «هو الامر الخفی لا یدرکه الحسّ و لا یقتضیه بدیهة العقل، و هو قسمان: قسم لا دلیل علیه لا عقلی و لا سمعی، و هذا هو المعنی بقوله تعالی: "و عنده مفاتیح الغیب لا یعلمها الا هو" و قسم نصب علیه دلیل عقلی او سمعی کالصانع و صفاته و الیوم الاخر و احواله و هو المراد بالغیب فی قوله تعالی "الذین یؤمنون بالغیب" ...»^{۱۳} (کشف اصطلاحات: ج ۲، ص ۱۲۵۶)؛ که مضمونش از این قرار است که غیب امر پنهانی است که به حواس ظاهر ادراک نشود و بداهت عقل نیز اقتضاء ادراک آن نکند، و آن بر دو گونه است، یکی آنکه برای آن دلیل عقلی و سمعی نباشد، و دیگر آنکه برای آن دلیل عقلی یا سمعی اقامه شده باشد، مانند وجود صانع و صفات او و یوم آخر و احوالش که خداوند در قرآن نیز به آن اشاره فرموده.

دکتر سجّادی در باره غیب چنین می‌گوید: «غیب: در برابر شهادت؛ و عالم غیب در برابر شهادت است. عالم غیب، جهان ارواح، عقول مجرد است و عالم شهادت، پرتو و فیضی از عالم غیب. غیب حاکم بر شهادت است و چون انبیاء و اولیاء بر عالم غیب دسترسی دارند، از حوادث عالم شهادت خبر می‌دهند. بنابراین: آنچه انبیاء و اولیاء و جز آنان از رازهای نهانی بگیرند، گاه بود که در سطوری مکتوب بر دل آنان وارد شود. گاه بود که از راه شنیدن آوازی خوشایند بود. گاه بود که از راه شنیدن آوازی سهمناک بود. گاه بود که خداوندان رازها، صورتهای امور واقعه خود را مشاهده کنند. گاه بود که صورتهای نیکو و زیبای انسانهایی را بدیده که در نهایت لطافت و خوبی باشند و با آنان مخاطبت نمایند و از رازهای نهانی با آنها سخن گویند. گاه بود که صورتهایی دیده شود که با آنها مخاطبت نمایند و آن صور به مانند پیکرهای دست‌ساخته در نهایت لطافت باشند. گاه بود که رازهای نهانی و حقائق جهانی در خطر ای به دل آنان خطور کند ... صاحبان انذار به واسطه نبوت یا کهنانت و یا خوابهای صادق نتوانند برای خود دانشی بذاته و لذاته موافق با آنچه واقع خواهد شد ایجاد کنند، زیرا ناتوانی اینگونه کسان و بنی نوع آنان واضح است. همین طور در توانائی قوای دماغی نائم و جز آن هم این کار نبود و نفس وی نیز چنین قدرتی ندارد که در حالت بیداری بر ابداع دانش خود، موافق با آنچه واقع می‌شود قادرتر می‌بود. وانگهی اگر دانش خود را نسبت به اموری که در آینده تحقق می‌یابد خود بنفسه می‌توانست ایجاد کند، شایسته بود که پیش از آنکه بر وفق آن، ایجاد علم کند تا بدان علم جزمی حاصل کند، آن را بداند و این امر محال است؛ و نیز گوئیم انسان فی الجملة و

بالضروره می‌داند که آگاه شدن او بر این گونه امور از ناحیه چیزی دیگر است...»^{۱۴} (اصطلاحات عرفانی، ص ۶۱۰).

عالم غیب: در عرف مفسران چیزی است که برای بشر مجهول است و جز بوسیله پیغمبران دانستن آن را راهی نیست و با حواس احساس نمیشود و خرد مباشرت آن را درک نمیکند و ضد آن عالم شهادت است، عالم آینده، حالت آینده. غیب الغیوب و غیب المکنون و غیب المصون: مرتبه احدیت را گویند. جرجانی در معجم تعریفاتش می‌نویسد:

غیب الهویه و غیب المطلق: «#۱۳۰۵: غیب الهویه و غیب المطلق: هو ذات الحق باعتبار اللاتعین» (تعریفات جرجانی، ص ۱۳۷، شماره ۱۳۰۵)^{۱۵} که مضمونش از این قرار است: ذات حق تعالی است به اعتبار لاتعین.

غیب المکنون و الغیب المصون: «#۱۳۰۶: الغیب المکنون و الغیب المصون: هو السرّ الذاتی و کنهه الذی لا يعرفه الا هو، و لهذا كان مصنوّناً عن الاغیار و مکنوناً عن العقول و الابصار» (تعریفات جرجانی، ص ۱۳۷، شماره ۱۳۰۵) که مضمونش از این قرار است: سر ذاتی و کنهی است که جز حق تعالی کسی آن را نمیداند و به همین سبب از اغیار مصون و از عقول و دیدن نهان است.

غیب مکنون: غیب مکنون که آن را غیب مصون هم گویند، ذات و کنه ذات است که بجز خدا کسی از آن آگاه نمی‌باشد:

آنجا بصر و بصیر کاری نکنند صیاد و ضعیفند و شکاری نکنند.

و اما به معنای اخصّ که در الواح الهی دیده می‌شود، غیب مکنون و سرّ مخزون و رمز مصون همان طوری که جمال قدم آن را تشریح فرموده اند که منظور نفس مقدّس جمال قدم می‌باشند و در لوح «تجلیات» می‌فرمایند قوله الاعزّ:

«تجلی اول که از آفتاب حقیقت اشراق نمود معرفت حقّ جلّ جلاله بوده و معرفت سلطان قدم حاصل نشود مگر بمعرفت اسم اعظم. اوست مکلم طور که بر عرش ظهور ساکن و مستوی است و اوست غیب مکنون و سرّ مخزون. کتب قبل و بعد الهی بذکرش مزین و بتنایش ناطق به نصب علم العلم فی العالم و ارتفعت رایة التوحید بین الامم. لقا الله حاصل نشود مگر بلقا او. باو ظاهر شد آنچه که ازل الازال مستور و پنهان بوده. انه ظهر بالحقّ و نطق بكلمة انصعق بها من فی السموات و الارض الا من شالله ایمان بالله و عرفان او تمام نشود مگر بتصدیق آنچه از او ظاهر شده...» (مجموعه ای از الواح، ص ۲۷).

در مرحله دوّم منظور از رمزها، امور و اسراری است که از انظار پوشیده بوده و بواسطه مظهر ظهور پدیدار شده. به عبارت دیگر این امور موجود بودند، ولی به واسطه ظلمت از انظار مخفی بودند. بعبارت دیگر نوری که از مظهر ظهور الهی در عالم اشراق کرده باعث پدیدار شدن آنچه از قبل موجود بوده ولی به واسطه عدم نور و غلبه ظلمت از دید بصیرت بشری غائب بوده. در این مورد حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند قوله

الاعزّ: «هنوز قرن اول است. در این مدّت قلیله چقدر اسرار کائنات از حیز غیب به عالم شهود آمده، چه سیرهای مکنون و رمزهای مصون که در غیب امکان بوده ظاهر شده...» (منتخبات مکاتیب، ج ۴، ص ۱۱۵).

جمال قدم در لوح شیخ می‌فرماید قوله الاعزّ: «حق جل جلاله از برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی آمده، یعنی مشارق امر و مخازن لئالی علم او چه که انه تعالی غیب مکنون مستور عن الانظار...» (لوح شیخ، ص ۱۰).

در عبارات لوح میلاد بعد از اشاره به غیب مکنون که تشریح شد چنین می‌فرماید قوله الاعزّ: «طوبی لمن و جدّ عرف الله فی هذا الیوم الذی کان مطلع الظهور و مشرق اسمی العفور و فاحت النفحة و سرت النسمه و أخذ جذب الظهور من فی القبور و نادى الطور الملك لله المقتدر المتعالی العلیم الخیر...». می‌فرماید چه خوش است حال شخصی که رائحة الهی را در این یوم که مطلع ظهور اسم غفور است دریافت - در روزی که نسیم الهی وزید و اهل قبور را منجذب کرد و طور بندا درآمد که سلطنت برای خداوند مقتدر و آگاه سزاوار است. در این مقال هذا در "هذا الیوم"، اسم اشاره به نزدیک است، یعنی روزی که اخیراً از آن نام برده شده که میلاد جمال قدم و تولّد امر الهی است. البته می‌توان آن را نیز به یوم الله تعبیر نمود که خود مطلبی جداگانه است گرچه جدا از یوم ظهور مظهر امر بدیع نیست.

وَ أَخَذَ جَذْبُ الظُّهُورِ مَنْ فِي الْقُبُورِ: جذبۀ ظهور مردگان را در قبرها برگرفت. البته منظور از مردگان و اهل قبور، مردگان جسمانی نیست، بلکه مسأله ای روحانی و معنوی ولی اشاره ای است به قیامت که در آن هنگام مردگان به جنبش در خواهند آمد، یعنی هنگام ظهور امر جدید و تولّد مظهر الهی.

مروری بر لوح چهارم میلاد مُصَدَّر به «الرُّؤْفُ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ»

لوح دیگری از مجموعه شش لوح که در قسمت‌های فوق به آن اشاره شد، لوح مبارک حضرت بهاء الله به مناسبت میلاد نفس مقدّسشان می‌باشد که لوح شماره ۴ نامیده شده و با عبارت «الرُّؤْفُ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ أَنْ يَا مَلَأَ الْغَيْبِ وَ الشُّهُودِ أَنْ أَفْرَحُوا فِي أَنْفُسِكُمْ ثُمَّ اسْتَبَشِرُوا فِي دَوَائِكُمْ بِمَا ظَهَرَ لَيْلِ الَّذِي فِيهِ حُسْرَتِ الْأَكْوَارِ وَ دَوَّرَتِ الْأَدْوَارُ وَ بُعِثَتِ اللَّيَالِي وَ الْأَنْهَارُ...» مُصَدَّر است. چون امکان تشریح تمام عبارات پیچیده در این لوح نیست، فقط تعداد معدودی از عبارات مورد تشریح قرار می‌گیرند. مضمون کلی لوح در یادداشت‌ها وارد شد که تا اندازه ای بعضی از معانی را روشن می‌کند و همچنین دیگر لازم نیست خلاصه لوح وارد شود.^{۱۶}

مَلَأَ الْغَيْبِ وَ الشُّهُودِ: یعنی افرادی که در عوالم غیب ساکنند، یعنی ارواح مقدّسه و همچنین افرادی که در این دنیا هستند و بعبارت دیگر آنهایی که از دار فانی در گذشته اند و به لباس باقی ملبّس شده و همچنین آنهایی که هنوز قمیص فانی بر تن دارند. هر دو گروه مورد خطاب قرار گرفته اند.

أَفْرَحُوا فِي أَنْفُسِكُمْ ثُمَّ اسْتَبَشِرُوا فِي دَوَاتِكُمْ: یعنی در نفس و ذات خودتان مسرور باشید و علت آن را در جمله بعد ذکر می‌فرماید. نفس و دیعه الهی است و دارای مقامات و مراتب است و حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک (مکاتیب، ج ۱، ص ۸۵) چهارده مرتبه از نفس را نام می‌یرند و ذکر می‌فرماید که مراتب نفس بیش از اینها است.

عبارت دیگر از لوح مبارک قوله الاعز: «وَهَذِهِ لَيْلَةٌ قَدْ فُتِحَتْ فِيهَا أَبْوَابُ الْجَنَانِ وَسَدَّتْ أَبْوَابُ النَّيْرَانِ وَظَهَرَ رِضْوَانُ الرَّحْمَنِ فِي قُطْبِ الْأَكْوَانِ وَهَبَّتْ نَسَمَةُ اللَّهِ مِنْ شَطْرِ الْغُفْرَانِ وَآتَتْ السَّاعَةَ بِالْحَقِّ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ فَيَا بُشْرَى لِهَذَا اللَّيْلِ الَّذِي اسْتَضَاءَ مِنْهُ كُلُّ الْأَيَّامِ وَ لَا يَعْقِلُ ذَلِكَ إِلَّا كُلُّ مُوقِنٍ بِصِيرٍ.»

در توصیف یوم میلاد می‌فرماید که در این شب دروازه‌های بهشت باز شد و درهای دوزخ بسته شد و بهشت الهی و دروازه‌بان بهشت در وسط عالم پدیدار شد و قیامت بوقوع پیوست. تمام این اوصاف که البته باید تعبیرات روحانی از آنها کرد همه وصف ظهور است که مجدداً این حقیقت را تأکید می‌کند که در توصیف یوم میلاد تفاوتی با یوم ظهور و اظهار امر دیده نمی‌شود و از یکدیگر جدا و متمایز نیستند.

در ادامه عبارت فوق می‌فرماید قوله الاعز: «وَقَدْ طَافَتْ فِي حَوْلِهِ لَيْلَى الْقَدْرِ وَ نَزَلَتْ فِيهِ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ بِأَبَارِيقِ الْكَوْثَرِ وَ النَّسِيمِ ... وَ فِيهِ تَزَلَزَلَتْ أَرْكَانُ الْجِبْتِ وَ سَقَطَ الصَّنَمُ الْأَعْظَمُ عَلَى وَجْهِ التُّرَابِ وَ أَنْعَدَمَتْ أَرْكَانُ الشُّرُورِ وَ نَاحَتِ الْمَنَاتُ فِي نَفْسِهَا ثُمَّ انْكَسَرَ ظَهْرُ الْعُرَى وَ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسَوِّدًا بِمَا طَلَعَ فَجْرُ الظُّهُورِ وَ فِيهِ ظَهَرَتْ مَا قَرَّتْ بِهِ عُيُونُ الْعُظْمَةِ وَ الْجَلَالِ ثُمَّ عُيُونُ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ فَيَا حَبِّدَا لِهَذَا الْفَجْرِ الَّذِي ظَهَرَ بِالْحَقِّ عَنْ مَطْلَعِ عِزِّ مُنِيرٍ. قُلْ فِيهِ مُنِعَتِ الشَّيَاطِينُ عَنِ الصُّعُودِ إِلَى جَبَرُوتِ الْعِزِّ وَ الْأَقْتِدَارِ ... فَيَا رُوحاً لِهَذَا الرُّوحِ الَّذِي مِنْهُ بُعِثَ مَا فِي الْقُبُورِ وَ اهْتَزَّ كُلُّ عَظْمٍ رَمِيمٍ ... قُلْ يَا مَنْبَعِ الشُّرُورِ فَاصْرُبْ عَلَى رَأْسِكَ ثُمَّ أَنْ يَا مَعْدِنَ الطُّغْيَانِ فَارْجِعْ إِلَى مَقَرِّكَ فِي الْحُسْبَانِ بِمَا أَسْرَقَ جَمَالَ الرَّحْمَنِ عَنِ أَفْقِ الْأَمْكَانِ ... فَيَا حَبِّدَا مِنْ هَذَا الْفَجْرِ الَّذِي فِيهِ اسْتَوَى جَمَالَ الْقِدَمِ عَلَى عَرْشِ إِسْمِهِ الْأَعْظَمِ الْعَظِيمِ.»

در این عبارت به: لیلی قدر، نزول ملائکه، اصنام، روشن شدن چشمان پیامبران، جنبیدن مردگان در قبور، منبع شرور، و استواء جمال قدم بر عرش اسم اعظمش اشاره شده که توضیحاتی در این مورد داده می‌شود که معنای عبارت را قدری روشن کند.

وَقَدْ طَافَتْ فِي حَوْلِهِ لَيْلَى الْقَدْرِ: با وجودی که لیلی قدر معززترین ایام در عالم اسلام می‌باشند می‌فرماید این لیلی در حول لیلۀ میلاد در طواف می‌باشند و این بواسطه مقام و منزلتی است که لیلۀ میلاد دارد و بخاطر بزرگواری چنین یومی، لیلی قدر در حوالش طائف می‌باشند. اصولاً "لیلة القدر" یا "لیالی قدر" شبی پر منزلت در عالم اسلام است و شاید بتوان گفت پرمنزلت‌ترین یوم در عالم اسلام. زیرا قرآن در آن شب نازل شده و مطابق آیه قرآنی این شب بهتر از هزار ماه دانسته شده. چون در قرآن کریم چنین وارد شده که قرآن در ماه رمضان نازل شده، بر اساس تطبیق منطقی، مفسرین اسلامی لیلۀ القدر را یکی از شب‌های رمضان دانسته‌اند ولی مشخصات آن شب داده نشده. مفسرین اسلامی بر اساس احادیث سعی کرده‌اند موقعیت آن شب را تخمین بزنند و تعیین کنند. در

ابتداء، دو آیه قرآن که به آن اشاره شد وارد می‌شود: سورة القدر در قرآن کریم، سورة ۹۷ است و فقط ۵ آیه دارد: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ». ترجمه آیات: به نام خداوند رحمان و رحیم. ما این قرآن عظیم‌الشان را در شب قدر نازل کردیم * و تو چه می‌دانی شب قدر چیست؟ * شب قدر در مقام و مرتبه از هزار ماه بهتر و بالاتر است * در این شب فرشتگان و روح (یعنی جبرئیل) به اذن خدا از هر فرمان نازل می‌شوند * این شب رحمت و سلامت و تهنیت است تا صبحگاه * در این آیات و دیگر آیات قرآن کریم آیه‌ای که بیان کند لیله مذکور چه شیئی بوده، دیده نمی‌شود، بجز آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ.» (سورة بقره (۲)، آیه ۱۸۵).

در آیات فوق آن شبی که قرآن نازل شده را شب قدر نامیده. حال لفظ قدر در این آیات قرآنی چه مفهومی را افاده می‌کند و یا به چه معنایی می‌باشد، مورد موافقت همه مفسرین نیست. بعضی گفته اند قدر و تقدیر یعنی اندازه‌گیری است، پس شب قدر شب اندازه‌گیری است، خدای تعالی در آن شب حوادث يك سال را یعنی از آن شب تا شب قدر سال آینده را تقدیر می‌کند، زندگی، مرگ، رزق، سعادت، شقاوت و چیزهایی دیگر از این قبیل را مقدر می‌سازد؛ بعضی دیگر گفته‌اند: کلمه "قدر" به معنای منزلت است، و اگر شب نزول قرآن را شب قدر خوانده به خاطر اهمیاتی بوده که به مقام و منزلت آن شب داشته، و یا عنایتی که به عبادت متعبدین در آن شب داشته. بعضی دیگر گفته‌اند: کلمه "قدر" به معنای ضیق و تنگی است، و شب قدر را بدان جهت قدر خوانده‌اند که زمین با نزول ملائکه تنگ می‌گردد. پس حاصل آیات مورد بحث به طوری که ملاحظه گردید این شد که شب قدر بعینه یکی از شبهای ماه مبارک رمضان از هر سال است، و در هر سال در آن شب همه امور یکساله تصمیم گرفته می‌شود و بر آن حکم می‌شود.

شب قدر

بحث روایتی شیعی: روایات حاکی از اینکه شب قدر یکی از سه شب نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم رمضان هر سال است. و در مجمع البیان است که از حماد بن عثمان از حسان ابن ابی علی نقل شده که گفت: از امام صادق (ع) از شب قدر پرسیدم، فرمود در نوزدهم رمضان و بیست و یکم و بیست و سوم جستجویش کن.

روایات اهل سنت: و اما از طرق اهل سنت روایات به طور عجیبی اختلاف دارند که به هیچ وجه نمی‌شود بین آنها را جمع کرد، ولی معروف بین اهل سنت این است که شب بیست و هفتم است، و در آن شب بوده که قرآن نازل شده. برای این منظور به تفسیر الدر المنثور سیوطی و دیگر تفاسیر رجوع فرمائید. در بعضی از آن روایات علامتهایی برای شب قدر ذکر شده، از قبیل این که: صبح شب قدر آفتاب بدون شعاع طلوع می‌کند و غیره.

«فایده در خفاء و پنهان بودن این شب اینست که مردم در عبادت خدا کوشش کنند و تمام شبهای ماه رمضان را احیاء نمایند بجهت امید و طمع در درک شب قدر چنانچه خداوند سبحان نماز وسطی را در میان پنج نماز شبانه روز مخفی داشت و نیز اسم اعظم خود را در میان اسامی خدا و ساعت اجابت دعا را در میان ساعت‌های جمعه پنهان نمود ... و از آن حضرت روایت شده که شیطان در این شب بیرون نمی‌آید تا صبح آن طلوع کند و شیطان در آن شب نمی‌تواند که احدی را دیوانه کند یا بیمار نماید یا بزند بیکی از انواع فسادها و سحر هیچ ساحری در آن شب کارگر نشود ...» (مجمع البیان - ترجمه، ج ۲۷، ص ۱۹۷).^{۱۷}

حافظ شیرین سخن می‌فرماید:

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی
همچنین لوح حضرت عبدالبهاء در مورد چند بیت از غزل دیگری از حافظ که به شب قدر و یوم استفتاح و به اول و دوم محرّم اشاره می‌کند، تعبیر زیبایی فرموده اند. به لوح مبارک مراجعه شود.^{۱۸}

برای روشن شدن بحث اسلامی در مورد مطالب ذکر شده قسمتی از تفسیر رازی در باره این موضوع در قسمت یادداشت‌ها وارد شده رجوع فرمائید.^{۱۹}

مقصد از بیان این همه تفاسیل و ذکر تفاسیر و احادیث و شرح و بسط در مورد ارجمند بودن یوم قدر، برای درک عظمتی است که یوم قدر در اسلام دارد و یا اینکه باید داشته باشد و البته این مطلب به اندازه کافی حلّاجی شد. بعد از درک این مقال، جان کلام اینست که چنین یومی با این همه سابقه تاریخی و دینی به دور یوم میلاد جمال قدم طواف می‌کند و آن را گرامی میدارد که خود حاکی از عزّت یوم میلاد جمال ابھی است که اهل بهاء باید به آن واقف باشند. این عزّت و حرمت یوم میلاد است که ما باید به آن پی ببریم.

نَزَّلَتْ فِيهِ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ: می‌فرمایند در این شب میلاد که لیلة القدر بدورش در طواف است، ملئکه و روح نازل شدند و فرود آمدند. این عبارت مبارک اشاره لطیفی است که به آیه قرآنی که در سورة القدر وارد شده که قبلاً ذکر از آن شد که در شب قدر ملئکه به زمین فرود می‌آیند که در تفاسیر اسلامی نیز وارد شده مورد بحث قرار گرفته. برای مثال رجوع فرمائید به یادداشت شماره ۱۹. ولی تفاوت در اینست که منظور از ملئکه در این دور مقدّس ارواح مقدّس و پاک و مقربین درگاه الهی می‌باشند، نه آنچه مفسرین اسلامی نوشته اند.

وَ فِيهِ تَرْتُلُّونَ أَرْكَانُ الْجِبْتِ وَ سَقَطَ الصَّنَمُ الْأَعْظَمُ عَلَى وَجْهِ التُّرَابِ وَ أُنْعَمَتْ أَرْكَانُ الشُّرُورِ وَ نَاحَتْ الْمَنَاتُ فِي نَفْسِهَا ثُمَّ انْكَسَرَ ظَهْرُ الْعُزَّى

در عبارت فوق از جبت و صنم اعظم و منات و عُزَّى نام برده شده (سوره نجم (۵۳)، آیه ۱۹) که تمام آنها نام‌های اصنام اعراب جاهلیت می‌باشند. در قرآن کریم از سه بت مهم اعراب جاهلیت یاد شده که عبارتند: منات، لات و عُزَّى. گذشته از آنها همچنین در قرآن مجید از پنج بت دیگر که در ایام نوح مورد پرستش بوده اند یاد شده که عبارتند از یَعُوْثُ، یَعُوْقُ، وَدَّ، نَسْرُ، سُوعُ. همچنین نام بعل برده شده که از بت‌های اعراب نبوده، بلکه از بت‌های بنی اسرائیل بوده است.

لات و عُزَّى

عُزَّى تلفظ می‌شود عَزَا - و آن تأنیث اعزّا است مثل کبریٰ مؤنث اکبر و به معنی اقویٰ و اشدّ است. در زبان عبری "عزّی" از "عزرا" یعنی "شدت قوت" گرفته شده است. یکی از دو بت معروف طایفه قریش (عرب) در عهد جاهلیت، که اعراب بت‌پرست آن را یکی از دختران خدا می‌دانستند. عُزّی را جدیدتر از لات و مناة دانند، و آن از عظیم‌ترین اصنام قریش است و آن را زیارت می‌کردند و هدیه می‌دادند و بوسیله ذبح قربانی، بدان تقرب می‌جستند. قریش هیچ یک از بتان را به آن پایه از تعظیم که عُزّی را تعظیم می‌کردند بزرگ نمی‌داشتند و پس از عُزّی لات و از آن پس منات را بزرگ می‌داشتند. اما عُزّی اختصاصی که داشت این بود که قریش تنها زیارت و قربانی را به او مخصوص می‌داشتند و سبب نزدیکی عُزّی به اینان بوده است.

لات "لات" در طائف بود و تازه‌تر از منات که پارچه سنگ چهار گوش بود که تنی از یهود نزد آن سویق (سبوس) می‌کوبید. پرده‌داران لات از قبیله ثقیف بنو عتاب پسر مالک بودند و بنائی بر آن سنگ ساخته بودند - قریش و تمام عرب لات را بزرگ می‌داشتند. لات همچنان نبود تا قبیله ثقیف اسلام آورد. آن هنگام بود که پیامبر خدا مغیره پسر شعبه را گسیل داشت تا آن را ویران کند و به آتش بسوزانید.

«لات» الهه آفتاب شد. بت "لات" وقتی به حجاز انتقال یافت، مورد پرستش "ثقیف" و "قریش" قرار گرفت و مورد احترام بسیار بود.

بغیر از آنها از جبت و طاغوت در قرآن کریم یاد شده. مفسرین قرآن ذکر کرده اند جبت نام هیچ یک از بت‌های زمان جاهلیت نیست، بلکه نمادی از بت و بت‌پرستی است و یا نماینده ای از تمام بت‌ها. و اما طاغوت را هر موجودی دانسته اند که افراد را به سوی بت پرستی سوق میدهد مانند شیطان و غیره.

جبت و طاغوت

نام "جبت" فقط یک بار در قرآن مجید ذکر شده و آن هم با طاغوت آمده. ولی "طاغوت" هفت بار در آیات قرآنی به طور جداگانه دیده می‌شود و فقط یک بار، در سوره نساء، با "جبت" به کار برده شده. در تفسیر مجمع‌البیان چنین وارد شده:

«جبت: در لغت عرب صرف ندارد و بنا بر روایتی از سعید بن جبیر این کلمه در لغت اهل حبشه بمعنی سحر (یا ساحر) است. ممکن است این کلمه در زبان عرب و اهل حبشه به يك معنی بوده است. یا اینکه عرب، کلمه را از حبشیان گرفته است.» (مجمع‌البیان – ترجمه، ج ۵، ص ۱۸۵).

همچنین: «ابن زید گوید: جبت ساحر و طاغوت شیطان است. مجاهد و شعبی گویند: جبت سحر است...» (مجمع‌البیان – ترجمه، ج ۵، ص ۱۸۷).

در این مورد ابوالفتوح رازی در تفسیر خود "روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن" که به تفسیر رازی مشهور است چنین می‌نویسد: «حق تعالی گفت: نبینی آنان را که ایشان را از کتاب نصیبی دادند ایمان می‌آرند به جبت و طاغوت. مفسران خلاف کردند در جبت و طاغوت. عکرمه گفت: دو صنم بودند که مشرکان آن را پرستیدند. ابو عبیده گفت: هر چه بدون خدای پرستند از حجر و مدر و شجر و صورت و شیطان همه را جبت و طاغوت خوانند، ... عطیه گفت از عبدالله عباس که: جبت اصنام است، و طاغوت ترجمان ایشان که از ایشان سخن گویند و مردمان را با عبادت ایشان دعوت کنند. و گفته‌اند: جبت بتان باشند، و طاغوت شیاطین ایشان که اغراء کنند مردمان را بر عبادت او، و هر صنمی را شیاطینی باشد...» (تفسیر رازی، ج ۵، ص ۳۹۳).

فضل بن حسن طبرسی در تفسیر جوامع‌الجامع خود می‌نویسد: «"جبت" هر معبودی غیر از خداست و "طاغوت" به معنای شیطان است و روایت شده که حی بن أخطب و کعب بن أشرف، با گروهی از یهود به جانب مکه رفتند تا با قریش برای جنگ با پیامبر اسلام (ص) همپیمان شوند. قریشیان به آنان گفتند: شما به محمد (ص) نزدیکتر هستید تا ما، و ما از مکر شما ایمن نیستیم [اگر می‌خواهید با شما همپیمان شویم] خدایان ما را سجده کنید تا به شما اطمینان پیدا کنیم. پس یهود سجده کردند و این است منظور از ایمان آوردن آنها به "جبت" و "طاغوت" زیرا یهود به پیروی از شیطان بتها را سجده کردند...» (جوامع‌الجامع – ترجمه: ج ۱، ص ۶۱۰).^{۲۱}

صنم اعظم

در عبارت فوق از لوح مبارک از صنم اعظم یاد شده. در تاریخ دوران جاهلیت، هُبَل صنم اعظم است که منزلت زیادی داشت و محلّش در درون کعبه بود و ابو سفیان آن را برای پیروزی در غزوات با حضرت محمد به میدان جنگ می‌برد. گفته شده که در دوران جاهلیت در درون و اطراف کعبه به تنهایی ۳۶۰ بت موجود بوده که مورد ستایش و پرستش اعراب بوده و هر یک از قبائل نیز بت‌هایی در نزدیکی اقامت خود داشته اند و تعداد آنها به قدری زیاد است که در این مقال شرح و حتّی نام بردن آنها ضروری نیست. علاقمندان می‌توانند به کتاب "الاصنام" رجوع فرمایند. در این دور مقدس منظور از صنم اعظم میرزا یحیی ازل است.^{۲۲}

بت‌های عرب

ویل دورانت در کتاب "تاریخ تمدن" در باره بت‌های عرب می‌نویسد:
 «در کعبه پیش از اسلام تعدادی بت بود که مظهر خدایان عرب به شمار می‌رفت. یکی از آنها، الله، محتملاً بت قبیله قریش بود؛ سه بت دیگر، لات و عزی و منات، دختران الله بودند. اگر بدانیم که هرودوت ال ایل لات (اللات) را به عنوان بزرگترین خدای عرب یاد کرده است، کهنسالی این خدایان عربی را دریافت توانیم کرد. قریش با پرستش الله به عنوان بزرگ خدایان، زمینه یکتاپرستی را فراهم کردند و به مردم مکه گفتند که الله خدای سرزمین آنهاست و باید یک دهم محصول و نخستین مولود چارپایان خود را بدو پیشکش کنند. قریش، که نسب خود را به ابراهیم و اسماعیل می‌رسانیدند، پرده‌داران و خادمان و ناظران امور مالی کعبه را برمی‌گزیدند؛ و یک اقلیت اشرافی، از فرزندان قصی، زمام حکومت مکه را به دست داشتند.» (تاریخ تمدن، ۱۸۵۳).^{۲۳}

صنم الاعظم همان هُبَل است: «و كانت لقریش اصنامٌ فی جوف الکعبة و حولها و کان اعظمها عندهم هُبَل. و کان فیما بلغنی من عقیق احمر علی صورة الانسان، مکسو الید الیمنی. ادرکته قریشٌ کذلک، فجعلوا له یدا من ذهب. و کان اوّل من نصبه خُزَیمه بن مُدرکه بن الیاس بن مُصَر. و کان یقال له هِبَل خُزَیمه. و کان فی جوف الکعبة، قدامه سبعة اقدح. مکتوبٌ فی اولها: "صریح" الاخر: "مُلصق" فاذا شکوا فی مولود، اهدوا له هدیه، ثم ضربوا بالقداح...» (الاصنام، ۲۷-۲۸).^{۲۴}

هُبَل قریش در درون کعبه و پیرامون آن بت‌هایی داشتند و بزرگتر آنها نزد ایشان "هبل" بود و این بت از عقیق سرخ بر صورت انسان ساخته شده بود که دست راستش شکسته بود و قریش او را همچنان دست‌شکسته بدست آوردند. پس دستی از طلا برای آن بساختند.

قُلْ فِيهِ مَنَعَتِ الشَّيَاطِينُ عَنِ الصُّعُودِ إِلَى جِبْرُوتِ الْعِزِّ وَ الْإِقْتِدَارِ

در این عبارت مبارکه که راجع به فجر میلاد است می‌فرمایند شیاطین از بالا رفتن به جبروت عزّ و اقتدار ممنوع شدند. این عبارت با توجه به اشاراتی که به لیلۃ‌القدر شده

ریشه قرآنی دارد و در روایات و احادیث وارد شده که در شب قدر شیاطین به ساحت اعلیٰ صعود نمی‌کنند و یا از صعود ممنوع شده اند. رجوع کنید به تفسیر مجمع‌البیان که قبلاً از آن ذکری به میان آمد. در واقع میتوان از این عبارت که شیاطین از عروج به ساحت اعلیٰ در این یوم ممنوع شده اند تعبیر بدیعی نمود به این معنی که شیاطین معارضین داخلی امر در زمان جمال قدم هستند که رأس آنها میرزا یحیی ازل بود و این افراد در ساحت قدس راهی پیدا نمی‌کنند، یعنی قادر به رخنه کردن و صدمه زدن به هیکل امر الهی نیستند و از آن ممنوع شده اند.

فِي رُوحًا لِهَذَا الرُّوحِ الَّذِي مِنْهُ بُعِثَ مَا فِي الْقُبُورِ وَ اهْتَزَّ كُلُّ عَظْمٍ رَمِيمٍ

بُعِثَ به معنی پراکنده شد - متفرق شد

اهْتَزَّ به معنی جنبید - به حرکت در آمد

عظم رمیم به معنی استخوان پوسیده است

عبارت فوق نیز که ذکر میکنند در این یوم میلاد مردگان به حرکت در آمدند که اشارت به آیات قرآنی دارد: «وَإِذَا الْقُبُورُ بُعِثَتْ» (سوره انفطار، سوره ۸۲، آیه ۴) همچنین «أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ مَا فِي الْقُبُورِ» (سوره عادیات، سوره ۱۰۰، آیه ۹) و همچنین «قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ» (سوره یس، سوره ۳۶، آیه ۷۸) که همه از علائم قیامت است که مردگان بر می‌خیزند و به جنبش می‌آیند که همه تعبیرات روحانی دارد که به واسطه تولد جمال قدم تمام بشارات گذشته به وقوع پیوست.

وَ فِيهِ وُلْدٌ مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ

در عبارت فوق می‌فرمایند در یوم میلاد جمال قدم، فردی که نمی‌زاید و زائیده نمی‌شود متولد شد که اشاره ای است به آیه قرآنی - سوره اخلاص «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ *» (سوره اخلاص (۱۱۲)، آیه‌های ۱-۴). بیان جمال قدم و نظائرش در الواح دیگر تقریباً به همین معنا و به عبارت خدائی غیر از این خدا نیست پدیدار شده و مورد اعتراض دشمنان امرالله قرار گرفته. در عبارت فوق و نظائرش منظور ذات حق نیست بلکه مظاهر مقدسه هستند که به کرات در آیات الهی توضیح و تشریح گردیده ولی معترضین حاضر به درک حقائق و پذیرفتن معانی نیستند بلکه مستغرق در تعصبات خود هستند. از جمله این افراد شیخ محمد تقی نجفی مخاطب لوح شیخ است که معروف به "لوح ابن ذنب" می‌باشد. شیخ نجفی بیانات مبارکه را در این مورد با تنگ‌بینی تمام نوعی کفر می‌دانست و مصرانه تأکید می‌کرد که سوره اخلاص را که به عربی است برای عامه مردم که عربی نمی‌دانند به فارسی ترجمه کنند که همه مطلع شوند که بایان به الوهیت حضرت بهاءالله معتقدند. این مطلب بطور تفصیل در کتب بهائی تشریح شده. از جمله رجوع فرمائید به کتاب "النالی مکنونه"^{۲۵}. کذب گفتار معاندین با اندک توجهی به آنچه می‌گویند آشکار می‌گردد و لازم به توجیه و تشریح زیاد و کنکاش ندارد، درست بمانند شتر در داستان مولانا که در مثنوی معنوی وارد شده:

آن یکی پرسید اشتر را که هی از کجا می‌آیی ای اقبال پی

گفت از حمام گرم کوی تو گفت خود پیداست در زانوی تو
در این مورد جمال قدم در لوح شیخ و خطاب به او می‌فرماید قوله الاعزّ:
«آن جناب یا غیر گفته سوره توحید را ترجمه نمایند تا نزد کلّ معلوم و مبرهن گردد که
حقّ لم یلد و لم یولد است و بابیها بریوبیّت و الوهیّت قائلند * یا شیخ این مقام مقام فنای از
نفس و بقاء بالله است و این کلمه اگر ذکر شود مدّلاً بر نیستی بحت بات است * این مقام لا
أملک لنفسی نفعاً و لا ضرراً و لا حیاهاً و لا نشوراً است.» (لوح شیخ، ص ۳۱).

اهمّیت وجود مظاهر مقدّسه روح متعالی است که در آنها متجلی است و گرنه آنها از خود
چیزی ندارند و جسم آنها مانند دیگر افراد بشر است. بنابر این وقتی ذکر می‌شود "لم یلد
و لم یولد" در مورد آن روح است که به این معنی است که ازلی و ابدی است و اگر تولدی
ذکر شود برای روح نیست، زیرا روح الهی تولدی ندارد و تولّد برای جسمی است که
روحی که "لم یلد و لم یولد" است که در او متجلی است.

فَطُوبَى لِمَنْ يَتَغَمَّسُ فِي بَحْرِ الْمَعَانِي مِنْ هَذَا الْبَيَانِ وَ يَصِلُ إِلَى لُئَالِي الْعِلْمِ وَ الْحِكْمَةِ الَّتِي
كُنَزَتْ فِي كَلِمَاتِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْمُتَعَالِي الْمُقْتَدِرِ الْقَدِيرِ فَيَا حَبِذَا لِمَنْ يَعْرِفُ وَ يَكُونُ مِنَ
الْعَارِفِينَ

بلافاصله بعد از بیان مبارک در اشاره به عبارت لم یلد و لم یولد، عبارت فوق را نازل می
فرمایند که باین مضمون است که خوشا به حال کسی که در دریای معانی در باره این
بیانی که ذکر شد غوطه‌ور شود و در این بحر به مرواریدهای علم و حکمت که در کلمات
الهی مخزون است برسد. خوشا به حال کسی که پروردگارش را شناخت و از عارفان
محسوب شد. یعنی لازمه درک بیان مبارک خوض و غور در کلمات الهی است که درک
کامل و صحیحی از آنچه بیان شده بدست آید.

قُلْ هَذَا فَجْرٌ فِيهِ غُرْسَتْ شَجْرَةُ الْأَعْظَمِ وَ اُثْمَرَتْ بِفَوَاكِهِ عَزَّ بَدِيعِ تَاللهِ لِكُلِّ ثَمْرَةٍ مِنْهَا
لِنِعْمَاتِ إِذَا نَذَرْنَا لَكُمْ يَا مَلَأَ الرُّوحِ بَعْضَ تَرَنُّمَاتِهَا عَلَى مِقْدَارِكُمْ لِيَسْتَجِدِبَكُمْ وَ يُقَرِّبَكُمْ إِلَى
اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْعَزِيزِ الْقَدِيرِ

در عبارت فوق جمال قدم به شجره اعظم الهی اشاره می‌فرمایند که در شب میلاد کاشته
شد و دارای میوه‌های شگفت‌انگیز گردید. البته منظور از شجره اعظم همان دیانت کلی
الهی است که در قرون و اعصار رهنمون بشر گردیده است و لفظ "غرس شجره اعظم
الهی" همان معنایی را افاده می‌کند که تجلی روح اعظم الهی بر افنده مظاهر مقدّسه آن را
ترسیم می‌نماید. وجوه تشابه فراوان بین دیانت کلی الهی و درخت موجود است و بهمین
علت است که در موارد متعدد دیانت کلی الهی به درخت تشبیه شده. این وجوه تشابه
عبارتند از: بر درخت پرندگان به آواز و سرائیدن مشغولند، درخت سایه دارد و مردم را
در زیر سایه اش از گرمای بی حدّ محفوظ می‌دارد، درخت میوه میدهد و باعث پرورش و
تنعم است، درخت ممکن است بسوزد و شعله و نور بدهد و بسیاری وجوه دیگر. در لوح
مبارک در این به درخت، در ابتداء از میوه‌های این درخت نام برده شده. و در عبارات
بعد در لوح مبارک میلاد یک به یک این میوه‌ها را برشمرده اند که هر کدام از آنها یکی

از مظاهر مقدّسه و شریعت‌های موجود است که همه میوه‌های این شجره هستند. و شاید بتوان این شجره را شجره لاشرقیه و لاغربیه نامید که وصفش در قرآن کریم آمده و حضرت ولی امرالله تعبیر بسیار زیبایی از این شجره می‌فرمایند و بصورت بدیعی آن را در توقیع منیع نوروز ۱۱۰ بدیع ترسیم و توجیه می‌فرمایند قوله الاعز:

«... ملاحظه نمائید که شجره لاشرقیه و لاغربیه که در عهد آدم بد قدرت الهیه در ارض مشیت غرس نموده و در ادوار سابقه در ارض میعاد در عهد حضرت خلیل و حضرت کلیم و حضرت روح در جزیره العرب در عهد حضرت خاتم و در کشور ایران و هندوستان در عهد حضرت زردشت، حضرت بودا و سایر انبیای اولوالعزم صلوات الله علیهم اجمعین در مدت شش هزار سال متدرجاً نشو و نما نموده و به دم شهدای لا تعد و لا تحصی سقاییت گشته و با وجود هبوب اریاح مخالف و عواصف گوناگون ریشه اش مستحکم گشته و اغصان و افنان و فروغش در ممالک و بلدان در خاور و باختر تعدد و امتداد یافته و بمرور ایام ببرگ و شکوفه و گل آراسته و مزین گشته و سایه بر عالمیان افکنده و روائح معطره اش مشام مؤمنین و مؤمنات را در بسط غبرا معطر نموده این شجره الهیه شجره اصلها ثابت فی ارض الکبریاء و فرعها فی السماء که ادیان عتیقه در ادوار مختلفه از این اصل قدیم منشعب و متفرع در سنه ستین در اقلیم فارس در مدینه طیبیه شیراز بر اثر ظهور قائم موعود "النقطه الاولیه الّتی تدور حولها ارواح المرسلین" ثمره ازلیه جنیه قدسیه اش را که در هویتش مکنون و مخزون بوده پس از انقضای شش هزار سال ظاهر و آشکار نمود و عالم کون را پس از طی مراحل طفولیت و صباوت بمقام بلوغ ذاتی برسانید و این ثمر جنی و رطب لطیف "زیتونه لاشرقیه و لاغربیه"، "قره عیون النبیین"، "و الظاهر بآثار جمیع الانبیاء" در مدت شش سنه در آسیاب محن و بلا و رنج و ابتلا مقهور و مصور گشت و عاقبه الامر در خطه آذربایجان در اثر رزیه عظمی و شهادت کبری خود را در سبیل ظهور و اشراق "بها السموات و الارض" فدا نمود. سپس در سنه تسع در زندان ارض طاء آن سجن انتن مظلم زیت این ذبح اعظم و دهن لطیف آن شهید اکبر افخم و فدائی موعود و مقصود امم مشتعل و روشن گشت و بر اثر تجلی روح اعظم بر قلب ممرّد الطف جمال قدم و مظلوم عالم رشحی از نور مهیمن حمراء بر عالمیان در ظلمت آن زندان مبذول گشت و سپس آن لمعه نور که در طور اکبر درخشید و طوریون از لمعاتش منصعق گشته در مدت ده سال در پس حجبات و سبجات غلیظه اهل غل و بغضاء در مدینه الله مقتوع گشت و پس از انقضای سنین مهلت در حین حرکت سلطان ظهور از دارالسلام بغداد بمدینه کبیره مصباح محجوب و مغطوء جلوه ای شدید بنمود و در انتهای واحد از بحبوحه رضوان پرتو بر عالمیان بیفکند. متعاقباً در ارض سر بر حسب وعده صریح مبشر امر حضرت رب العالمین در بدایت ثمانین مصباح الهی بفرموده جمال ابهی در بلور اخری مشتعل گشت و انوار ساطعه اش اقلیم مجاورده را روشن و منور گردانید...» (توقیعات مبارکه، ۴۱۹-۴۲۲).^{۲۶}

قُلْ هَذَا فُجْرٌ فِيهِ ظَهَرَ كَيْنُونَةُ الْمَكُونِ وَ غَيْبُ الْمَخْزُونِ وَ فِيهِ أَخَذَ جَمَالَ الْقَدَمِ كَأَسَ الْبَقَاءِ بِأَتَامِلِ الْبِهَاءِ وَ سَقَى أَوْلَا بِنَفْسِهِ ثُمَّ أَنْفَقَهُ عَلَى أَهْلِ مَلَأَ الْإِنْشَاءَ مِنْ كُلِّ وَضِيعٍ وَ شَرِيفٍ

در عبارت فوق مجدداً به کینونة‌المکنون و غیب‌المخزون اشاره شده که نفس جمال قدم می باشد و قبلاً در باره معنای آن و سابقه اش مطالبی نوشته شد. در این مقال بیانات حضرت ربّ اعلیٰ را به جناب ملاً حسین بیاد می‌آوریم که بشارت رسیدن به کینونة مکنون و رمز مصون و غیب مخزون به ایشان داده شده و ملاً حسین موفق به کشف این رمز گردید. محتمل است در آن زمان نمی‌توانست درک مقامات جمال قدم را بکند ولی ناخود آگاه از اینکه جمال ابهی دعوت حضرت باب را قبول کردند سرور بیش از حدی وجودش را فرا گرفت که از لحاظ تاریخی بسیار مهم است. چون جزئیات این حوادث در تواریخ امری درج گردیده به همین اندازه اکتفاء می‌کنیم و علاقمندان می‌توانند به کتب تاریخی رجوع فرمایند.

أَنْ يَا قَلَمُ الْأَعْلَى فَاْمَسِكْ زِمَامَكَ تَاللَّهِ الْحَقُّ لَوْ تَنْطِقُ وَ تَذَكُرُ نِعْمَاتِ الْأَنْمَارِ مِنْ شَجَرَةِ اللَّهِ لَتَبْقَى وَحِيداً فِي الْأَرْضِ لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ يَفِرُّنَّ عَنْ حَوْلِكَ وَ يُنْفِضُونَ عَنْ سَاحَةِ قُدْسِكَ وَ إِنَّ هَذَا لِحَقٌّ يَقِينٌ يَا حَبْدًا مِنْ أَسْرَارِ الَّتِي لَنْ يَقْدِرَ أَنْ يَحْمِلَهَا أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْعَزِيزُ الْجَمِيلُ

این عبارت جمال قدم خطاب به قلم اعلیٰ است که خود جلوه ای از مظهریت آن حضرت است و می‌فرماید قدری محتاطانه حرکت کن و تمام اثمار آن درخت و نعمات و حقائقش را که در عبارات قبل به آن اشاره شد، بیان نکن و علتش را چنین بیان می‌فرماید که اگر چنین کنی در زمین یکتا و تنها خواهی ماند و همه مردم طاقت شنیدن اسرار را ندارند و از حولت پراکنده می‌شوند. و بعد می‌فرماید که مطلبی که گفته شد حقیقتی است که در آن هیچ شکی راه ندارد. مشابه این بیان را حضرت ربّ اعلیٰ در قیوم‌الاسماء بیان می‌فرماید که اگر حقائق گفته شود، مؤمنین از دورشان پراکنده می‌شوند، زیرا همه ظرفیت شنیدن حقائق را ندارند، قوله الاعزّ: «یا قرّة‌العین لو کنت تعلمت و تکلمت من المؤمنین بما قد کنت علیه بالحق الاکبر لانفضوا المؤمنین...» (قیوم‌الاسماء، سوره ۴۷).

عبارت: «لَأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ يَفِرُّنَّ عَنْ حَوْلِكَ وَ يُنْفِضُونَ عَنْ سَاحَةِ قُدْسِكَ» بسیار شبیه یک آیه قرآنی است و شاید جمال قدم به آن نظر داشته اند. خداوند به حضرت محمد در قرآن کریم چنین نازل فرموده: «لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...» (سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۵۹). مضمون این آیه قرآنی از این قرار است: و اگر تو تند خو و سخت دل بودی مردم از پیرامون تو متفرق می‌شدند، پس چون امت به نادانی در باره تو بد کنند از آنان درگذر و از خدا بر آنها طلب آمرزش کن و برای دلجویی آنان در کار جنگ مشورت نما...

برای تکمیل کلام لازم است ذکر شود که شرح نزول این آیه مربوط به جنگ اُخُد است که در ابتدا مؤمنین پیروز بودند و کفار شکست خورده بودند، ولی بعلت کم توجهی مؤمنین

مسأله برعکس شد. شرح این آیه از تفسیر المیزان در یادداشت شماره ۲۷ وارد شده.^{۲۷} علاقمندان می‌توانند به آن رجوع فرمایند.

أَمَا رَأَيْتَ يَا قَلَمُ بِأَنَّكَ مَا أَظْهَرْتَ إِلَّا أَقَلَّ مِنْ أَنْ يُحْصَى مِنْ أَسْرَارِ رَبِّكَ الْعَلِيِّ الْأَبْهِيِّ كَيْفَ ارْتَفَعَتْ ضَجِيجُ الْمُنَافِقِينَ فِي الدِّيَارِ وَ ضَوْضَاءُ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الْأَسْرَارِ إِذَا خُذَ زِمَامَكَ ثُمَّ أَمْسِكَ ثُمَّ اسْتَنْزَ مَا أَعْطَاكَ بِجُودِهِ إِنْ تُرِيدُ أَنْ تَسْقِيَ الْمُمْكِنَاتِ مِنْ مَاءِ الْعُدْبِ الْحَيَوَانِ الَّذِي جَعَلَكَ اللَّهُ مَعِينَهُ فَاجْرِ عَلَى مَقْدَارِهِمْ كَذَلِكَ يَا مُرْكُ الَّذِي خَلَقَكَ بِأَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ إِذَا فَاعَمَلْ بِمَا أَمَرْتَ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الصَّابِرِينَ فَيَا حَبْدًا مِنْ هَذَا الْحُكْمِ الَّذِي مِنْهُ أُخِذَ زِمَامُ الْمُوجُودَاتِ وَ مَنَعَ قَلَمُ الْأَعْلَى عَنْ ذِكْرِ مَا سَتَرَ مِنْ مَلَأِ الْأَنْشَاءِ إِنَّهُ لَعَلَى كَلْشَى قَدِيرٌ

لوح مبارک با عبارت فوق باختتام می‌رسد، که در این مقال در ادامه خطاب به قلم اعلی می‌فرمایند که ای قلم اعلی مشاهده می‌کنی که آنچه تو نوشتی و آنچه تو از اسرار پدیدار کردی به قدری کم بود که قابل شمارش نیست و در واقع نمی‌توان آن را به حساب آورد. با وجودی که تو مقدار بسیار کمی نوشتی، صدا و وضوای منافقین و اشرار و مشرکین بلند شده. بعد ادامه می‌دهند و به قلم اعلی نصیحت می‌فرمایند که از نوشتن خودداری کن و آنچه را که خداوند به واسطه بخشش به تو عطا کرده مستور و پنهان نگه دار. و اگر می‌خواهی که ممکنات را از آب خوشگوار حیوان و آب زندگانی روحانی بیاشامانی که تو خودت سرچشمه اش هستی پس فقط به اندازه ای که می‌توانند از آن بهره برند و قابلیت درک آن را دارند به آنها بده.

خاتمه

در این مقاله مختصری در باره الواح مولود صحبت شد و خصوصاً دو لوح میلاد مورد بررسی قرار گرفت یکی لوح رؤیا که به واسطه تصادم زمان نزول لوح با میلاد حضرت ربّ اعلی قسمتی از آن به میلاد حضرت ربّ اعلی اختصاص داده شده و از آن نام برده شده. لوح دیگر که مورد بررسی قرار گرفته طولانیترین الواح میلاد است و بعضی الفاظ و عبارات در این لوح مورد مذاقه قرار گرفتند. در این مقال به اهمیت روحانی میلاد حضرت ربّ اعلی و جمال قدم توجه شده و از خصوصیات جسمانی که محیط اجتماعی و اجداد و خانواده مبارک را در بر می‌گیرد بواسطه ضیق مجال صحبتی به میان نیامده.

یادداشت‌ها

۱- در روایات اسلامی آمده "أَنَا أَصْغَرُ مِنْ رَبِّي بِسَنَيْنٍ" یعنی من از پروردگارم دو سال کوچکترم. این بیان را از حضرت علی امیرالمؤمنین (ع) دانسته اند ولی معنی آن مکشوف نیست. فضلالی امر بعنوان بشارت گذشته در اثباتیه و استدلالیه‌های خود از آن یاد کرده اند. در آثار اسلامی به عنوان مثال رجوع فرمائید به: «و أما ما ذكره في معنى خبر أنا أصغر من ربي بسنتين، فلعن الأمر بالعكس» (تفسیر الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۱۴۷).

۲- در باره اول و دوم مُحَرَّم در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله الاعزّ: «قد انتهت الاعیاد الی العیدین الاعظمین اما الاول ایام ... وَ الْأَخْرَيْنِ فِي يَوْمَيْنِ كَذَلِكَ فَضِي الْأَمْرُ مِنْ لَدُنْ

امرِ عَلِيمِ» (کتاب اقدس، بند ۱۱۰، ۱۰۷). همچنین در رساله سؤال و جواب نازل: «سؤال: از عید مولود. جواب: مولود اقدس ابهی اول فجر یوم دوم محرّم است و یوم اول مولود مبشّر است و این دو یک یوم محسوب شده عند الله.» (کتاب اقدس، رساله سؤال و جواب، فقره ۲، ۴۲).

۳- حضرت ربّ اعلیٰ برای خود هیچ نام و نشانی نخواستند و حتّی در اولین اثر خود بعد از اظهار امر به ملاحسین بشرویه ای در قیوم الاسماء می‌فرمایند قوله الاعزّ: «یا سیّد الاکبر ما انا شئی الا و قد اقامتني قدرتك علي الامر ... یا بقیة الله قد فديت بكلي لك و رضيت السب في سبيلك و ما تمّنت الا القتل في محبتك و كفي بالله العلي معتصماً قديماً و كفي بالله شاهداً و كياً...» (منتخبات آیات، ص ۳۹).

همچنین حضرت عبدالبهاء در کتاب مقاله شخصی سیاح می‌فرمایند قوله الاعزّ: «در آغاز گفتار نمود و مقام بابیت اظهار و از کلمه بابیت مراد او چنان بود که من واسطه فیوضات از شخص بزرگواری هستم که هنوز در پس پرده عزّت است و دارنده کمالات بی حصر و حدّ، به اراده او متحرّک و به حیل و لایش متمسک. و در نخستین کتابی که در تفسیر سوره یوسف مرقوم نموده، در جمیع مواضع آن خطابهائی به آن شخص غایب که از او مستفید و مستفیض بوده، نموده و استمداد در تمهید مبادی خویش جسته و تمنای فدای جان در سبیل محبتش نموده.» (مقاله شخصی سیاح، ص ۲).

۴- حضرت ربّ اعلیٰ می‌فرمایند قوله الاعزّ: «لأنّ لا عزّ الا في عرفان الله و لا لذة الا في توحيد الله فلا تحتجب عن الله بعد ظهوره فانّ كلّ ما رفع اللبّان كخاتم في يدي و انّني انا خاتم في يدي من يظهره الله...» (منتخبات آیات، ص ۱۱۹). مضمون این بیانات از این قرار است که: آنچه در شرع بیان است مانند انگشتری است در دست من و من مانند انگشتری هستم در دست من بظهوره الله که جمال قدم باشند.

۵- جمال قدم در لوح نصیر می‌فرمایند قوله الاعزّ: «ای نصیر * در ظهور اولم بکلمه ثانی از اسمم بر کلّ ممکنات تجلی فرمودم بشأنی که احدی را مجال اعراض و اعتراض نبوده و جمیع عباد را برضوان قدس بیزوالم دعوت فرمودم و بکوثر قدس لا یزالم خواندم. مشاهده شد که چه مقدار ظلم و بغی از اصحاب ضلال ظاهر بشأنی که لَنْ یحصیه الا الله * تا آنکه بالاخره جسد منیر مرا در هوا آویختند و برصاص غلّ و بغضاء مجروح ساختند تا آنکه روح برفیق اعلیٰ راجع شد و بقمیص ابهی ناظر و احدی تفکر نمود که بچه جهت این ضرر را از عباد خود قبول فرمودم، چه که اگر تفکر مینمودند در ظهور ثانیم باسمى از اسمایم از جمال محتجب نمیانندند * این است شأن این عباد و رتبه و مقام ایشان...» (مجموعه الواح، صص ۱۷۲ - ۱۷۳).

۶- جمال قدم روح متجلی بر مظاهر مقدّسه را یکی دانسته و خود را نوح و ابراهیم و غیره نامیده اند. بعنوان مثال در لوح مریم می‌فرمایند قوله الاعزّ: «باری این جان و سر را فی ازل الازال در راه دوست دادیم و هر چه واقع شود بآن راضی و شاکریم. وقتی این سر بر سر سنان بود و وقتی در دست شمر. وقتی در نارم انداختند و وقتی در هوایم معلق آویختند و كذلك فعلوا بنا المشركون. باری ای مریم این لوح را بناله بدیعیه و گریه ربیعیه

نام نهادیم و نزد تو ارسال داشتیم...» (عهد اعلیٰ، ص ۵۱۳). همچنین (بشارة النور، ص ۵۲).

۷- حضرت ربّ اعلیٰ در قیوم الاسماء بیانی می‌فرمایند که دلالت بر این دارد که آن حضرت در مورد نفس خودشان و مظهریشان در ایام کودکی واقف بودند قوله الاعزّ: «و انی باذن الله فی صغری قد كنت بالحق علی نفسی علی الحق القوی علیما.» (قیوم الاسماء، سورة الاسم (۸۴)). همچنین داستان شیخ عابد، معلم و مدرس حضرت باب در کودکی، و توضیح عبارت "بسم الله الرحمن الرحیم" نیز بهمین حقیقت اشارت دارد.

۸- جمال قدم در کتاب بدیع می‌فرماید قوله الاعزّ: «... و همچنین مضمون بیان نقطه بیان، روح ما سواه فداه، است که می‌فرمایند این که ما بین ظهورین به طول می‌انجامد سبب عدم استعداد ناس است، و شمس حقیقت بعد از غروب در افق ابهی ناظر به عباد خود بوده، هر حین ملاحظه فرماید که نفسی ظاهر شده که تواند اصغای کلمه الله نماید، در همان حین نفس خود را باو بشناساند و اقلّ از تسع تسع عشر دقیقه صبر ننماید...» (کتاب بدیع، ص ۸۶).

۹- ایام تسعه، تألیف عبدالحمید اشراق‌خاوری، ناشر: کلمات پرس؛ اولین نشر آمریکا از نسخه مؤسسه مطبوعات ملی ایران، نشر ششم ۱۳۹۹ بدیع؛ لس آنجلس، ۱۹۸۱ (ایام تسعه).

۱۰- ترجمه به مضمون لوح ماه محرم (لوح ششم):

اوست پاک و بزرگوار

این ماهی است که در آن اسم اعظم (جمال قدم) متولد شد، شخصی که به واسطه اش کتف عالم به لرزه در آمد و ملاء اعلیٰ و اهل مدائن اسماء از اقدام او طلب تبرک کردند. با روح و ریحان تهلیل (لا اله الا الله گفتن) کنید و تکبیر گوئید (الله اکبر گفتن) و تسبیح کنید (سبحان الله گفتن). قسم به خداوند که این ماهی است که ماه‌های دیگر از او کسب نور می‌کند و در این ماه شخصی که گنج پنهان شده و غیب نا پیدا بود، پدیدار شد (مقصود جمال قدم است) و به بلندترین ندا بین مردم ندا کرد که پادشاهی سزاوار این مولود است که بواسطه اش عالم امکان خندان شد و متبسم گردید.

و درختان به آهستگی به حرکت در آمدند و دریاها به موج آمدند و کوه‌ها به حرکت در آمدند و بهشت به سخن آمد و صخره (اورشلیم) فریاد زد و اشیاء ندا کردند که ای مردمان روی زمین بسوی محل نورافشانی صورت پروردگار رحمن رحیم بشتابید.

این ماهی است که در آن بهشت‌ها به نورهای صورت پروردگار رحمن زینت کرده شد و مرغ بهشتی بر سدره المنتهی به آواز خوانی در آمد و قلوب مقربین منجذب شد، و لکن اکثر مردم از بی‌خبرانند. خوشا به حال کسی که او را دریافت و شخصی را شناخت که موعود کتب خداوند بلندپایه و ستایش شده است، و اوای به حال کسی که از وجودی رو برگرداند، که صورت اهل ملاء اعلیٰ بسویش متوجه شده و هر شخص مشرک رانده‌شده از آمدنش مدهوش شده است.

۱۱- ترجمه به مضمون لوح رؤیا (برای زیارت متن لوح به کتاب ایام تسعه، ص ۱۲، رجوع فرمائید):

به نام او که بر شاخه‌ها به نغمه‌سرائی مشغول است: ای شخصی که به یکی از اسماء من نامیده می‌شوی! ندای مرا از اطراف عرش من بشنو تا اینکه تو را به دریائی برساند که هیچ ساحلی آن را محصور نمی‌کند و به عمقش هیچ شناگری نرسیده و همانا پروردگار تو دانا و سخاوتمند است. خواستیم که بر تو منت بگذاریم و از آنچه ما در عالم رؤیا مشاهده کردیم برای تو بازگو کنیم تا آنکه تو بتوانی عالم نورانی را در عالم تاریک ببینی و یقین حاصل کنی که ما دارای عوالم دیگری در این عالم ناسوت هستیم و به این جهت پروردگار آگاه خود را سپاس گوئی و همانا او اگر بخواهد از یک ذره انوار خورشید را و از یک قطره امواج دریا را پدیدار کند. همانا او توانا است چنانچه از یک نقطه، علم آنچه بود و می‌باشد را تفصیل نمود. همانا ما بر عرش خود نشسته بودیم و ورقه ای نورانی که لباس سفید بلندی بر تن داشت وارد شد که بمانند ماه نورانی بود که در افق آسمان طلوع می‌کند. چه والا است فردی که او را بوجود آورد که هیچ چشمی مانندش را ندیده است. هنگامی که او رو بنده اش را از صورتش برداشت، آسمان‌ها و زمین را نورانی کرد بمانند اینکه ذات هستی قدم با انوارش بر او تجلی کرده باشد. چه والا است فردی که او را بوجود آورد که هیچ چشمی مانندش را ندیده است. و او لیخند میزد و مانند سرو ناز در دیدگاه خداوند رحمن میخرامید. چه والا است فردی که او را بوجود آورد که هیچ چشمی مانندش را ندیده است. سپس به سیر پرداخت و اطراف عرش را طواف نمود بدون داشتن هیچ قصد و اراده ای که از آن او باشد درست بمانند سوزن عشق و وله که بسوی مغناطیس جمال و زیبایی که در جلوی روی او بود کشیده شده باشد. چه والا است فردی که او را بوجود آورد که هیچ چشمی مانندش را ندیده است. و او با ملایمت راه می‌رفت و فرّ و شکوه بر او گرنش می‌نمود و ملکوت زیبایی از فراسوی او را به واسطه نیکوئی‌های شگفت‌انگیز و وقار و تناسب اندامش تهلیل می‌گفت. چه والا است فردی که او را بوجود آورد که هیچ چشمی مانندش را ندیده است. و ما متوجه موهای سیاهش در ازای گردن سفیدش شدیم، درست بمانند آن بود که شب و روز در این مقام ابهی و مقصد اقصی دست در آغوش هم انداخته اند. چه والا است فردی که او را بوجود آورد که هیچ چشمی مانندش را ندیده است. و چون دقیقتر به صورتش نگاه کردیم ما نقطه پنهان شده در زیر پرده واحدیه را یافتیم که از افق پیشانی‌اش نورافشان بود که بمانند آن بود که الواح عشق خداوند عالمیان و دفترهای عاشقان در دنیا تفصیل شده اند. چه والا است فردی که او را بوجود آورد که هیچ چشمی مانندش را ندیده است. و این نقطه حاکی از نقطه دیگری بود که در بالای سینه دست راستش قرار داشت. چه والا است فردی که

مولای رموز و آنچه آشکار است که او را خلق کرد وجودی که هیچ چشمی مانندش را ندیده است. هیکل خداوند قیام نمود و به آرامی شروع به راه رفتن کرد و در پشت سر او ورقه (حوریه) نیز راه می‌رفت در حالی که گوش فرا می‌داشت و منجذب از آیات پروردگارش و با حالت هیجان و شور وله از آیات پروردگارش بود که آن را اضغاء می‌نمود. چه مبارک است نفسی که او را آفرید شخصی که مانندش را کسی ندیده. سپس به سرور و فرح و شوقش افزوده شد تا اینکه حالتش دگرگون شد و مدهوش بر زمین افتاد. هنگامی که به هوش آمد و از زمین برخاست، به پروردگارش نزدیک شد و گفت نفس من برای مسجونیت تو فدا باد ای وجودی که رمز غیب در ملکوت انشاء می‌باشی. چه والا است فردی که او را بوجود آورد که هیچ چشمی مانندش را ندیده است. و او به سوی مشرق عرش نگاه میکرد مانند شخصی که در مستی و سرگردانی فرورفته تا آنکه دستش را به دور گردن پروردگارش قرار داد و آن را بسوی خود کشاند. در این هنگام که او نزدیک شد ما هم باو نزدیک شدیم و در او دریافتیم آنچه را که در صحیفه مخزونه حمراء از قلم اعلائی ما نازل شده. چه والا است فردی که او را بوجود آورد که هیچ چشمی مانندش را ندیده است. سپس سرش را خم کرد و دو انگشتش را زیر صورتش قرار داد بمانند آن بود که هلال ماه به ماه تمام (ماه شب چهارده) نزدیک شده. چه والا است فردی که او را بوجود آورد که هیچ چشمی مانندش را ندیده است. در این موقعیت به صدائی بلند گفت که تمام وجود برای بلایای تو فدا باد ای سلطان زمین و آسمان. برای چه نفست را بین این افراد در مدینه عکا قرار دادی (این عبارت به صورت رمز معنای خاصی دارد)؟ قصد ممالک دیگر (عالم جاودان) کن، مقاماتی که چشم‌های اهل عالم اسماء بر آن نیفتاده. بر آنچه بوقوع پیوست ما تبسمی کردیم. شما، ای هوشیاران که بر کشتی قرمز رنگ (سفینه حمراء) من سوار هستید، در مورد این ذکر شیرین و آنچه را ما از سرّ مستسرّ پدیدار مخفی اراده کردیم شناسائی حاصل کنید.

این ذکر مصادف با روزی که در آن مبشر به ظهور من متولد شد، فردی که به ذکر من و سلطنت من گویا شد و مردم را به آسمان مشیت من و دریای اراده من و خورشید ظهور من آگاهی داد. و ما آن را (روز میلاد حضرت ربّ اعلی) معزز کردیم به روز دیگری (میلاد جمال قدم) که در آن غیب مکنون و سرّ مخزون مصون پدیدار شد، فردی که به واسطه او ساکنان ملکوت اسماء مضطرب شدند و اهل زمین و آسمان بیهوش شدند و بر زمین افتادند و ما دست آنها را گرفتیم و آنها را بلند کردیم، و این واسطه چیرگی از جانب ما بود و توانائی از طرف ما و قدرت از جهت ما. و من مقتدر هستم بر آنچه بخواهم، هیچ خدائی نیست مگر من که داننده و دانا است. چه خوش است حال شخصی که راحه خداوند را در این یوم دریافت، یومی که محل طلوع ظهور الهی است و محل اشراق اسم من که آمرزنده است و روزی که در آن نسیم خوشبوی الهی وزید و نسمة الله مرور کرد و

روزی که کشش ظهور افراد مرده را برگرفت و طور ندا کرد که سلطنت سزاوار خداوند توانای والای دانای آگاه است و روزی که در آن هر آرزومندی به آرزویش رسید و تمام عارفان به عرفان شخصی رسیدند که به جستجوی او مشغول بودند و سالکان به صراط مستقیم او رسیدند. ای پروردگار این روز را بر احباء مبارک کن و بر آنها از آسمان بخشش نازل کن آنچه که آنها را از منقطعان از دون تو کند و از متوجهان به سوی افقی که از او خورشید بخشش تو اشراق کرد. ای خداوند برای آنها مقدر کن آنچه برای آنها در این دنیا و دنیای دیگر سودمند است. همانا تو مقتدر و بلند قدر و بخشنده و دهنده و بی نیاز و بخشاینده هستی.

۱۲- حضرت عبدالبهاء در اولین لوح که از پیراغه مقدس آن حضرت بعد از صعود جمال قدم عزّ نزول یافت چنین می‌فرماید قوله الاعزّ:

«رَأَى النَّبِيَّ الْأَعْظَمَ الْمُتَمَلِّئاً عَلَى آفَاقِ الْأُمَمِ قَدْ غَابَ عَنِ مَشْرِقِ الْعَالَمِ وَيَلُوحُ وَيُضِيءُ مِنْ أَفْقِهِ الْإِبْهِيُّ وَمَلَكُوتِهِ الْأَعْلَى عَلَى الْأَكْوَانِ وَيُفِيضُ الْأَنْوَارَ عَلَى الْأَخْبَارِ وَيُنَشِّرُ نَفَحَاتِ الْحَيَاتِ عَلَى الْقُلُوبِ وَالْأَرْوَاحِ كَمَا أَخْبَرَ بِهِ مِنْ قَبْلُ فِي لَوْحِ الرُّؤْيَا الْمُنتَشِرَةِ فِي الْبَسِيطَةِ الْعَبْرَاءِ قَالَ وَقَوْلُهُ الْحَقُّ عِنْدَ ذَلِكَ صَاحَتْ وَقَالَتْ كُلُّ الْوُجُودِ لِبِلَايِكَ الْفِدَاءُ يَا سُلْطَانَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ أَلِيَّ مَ أُوْدَعْتَ نَفْسَكَ بَيْنَ هُوَ لَاءِ فِي مَدِينَةِ عَكَاءِ أَفْصِدْ مَمَالِكِكَ الْأُخْرَى الْمَقَامَاتِ الَّتِي مَا وَقَعْتَ عَلَيْهَا عُيُونُ أَهْلِ الْأَسْمَاءِ عِنْدَ ذَلِكَ تَبَسَّمْنَا أَعْرِفُوا هَذَا الذِّكْرَ الْأَخْلَى وَمَا أَرَدْنَاهُ مِنَ السِّرِّ الْمُسْتَسِيرِ الْأَخْفَى انْتَهَى، يَا أَحِبَّاءَ اللَّهِ أَيَاكُمْ وَالتَّرَلْزَلِ وَالْأَضْطِرَابِ وَ الْفَزَعِ وَالْأَضْطِرَارِ وَالْخُمُولِ وَالْخُمُودِ مِنْ هَذَا الْيَوْمِ الْمَشْهُودِ الْيَوْمِ الْيَوْمِ الْإِسْتِقَامَةِ الْكُبْرَى الْيَوْمِ الْيَوْمِ الثَّبُوتِ وَالرُّسُوحِ بَيْنَ مَلَأِ الْأَنْشَاءِ...» (منتخبات مكاتيب، ج ۱، صص ۵-۶).

مضمون بیان مبارک از این قرار است: نیر اعظم نورانی از افق عالم غائب گردید ولی از افق ابهی و ملکوت اعلایش بر عالم عالمیان آشکار است و نورافشان و افاضه انوار بر نیکان می‌نماید و نسائم روحبخش بر قلوب و ارواح می‌فرستد، همان طوری که از قبل در لوح رؤیا که در عالم خاک منتشر شده خبر داد و فرمود و فرمایش او درست است: "حوریه بهشتی با صدائی بلند گفت که تمام ممکنات ذی جود برای بلایائی که تو متحملش شدی فدا باد ای سلطان زمین و آسمان - چرا نفست را در بین این مردم در مدینه عکارها کردی؟ قصد ممالک روحانی دیگر کن، مقاماتی که چشم‌های اهل ملکوت اسماء به آن نیفتاده. بر این گفتار ما لبخندی زدیم - این بیان شیرین را و آنچه ما از سر پوشیده شده در روپوش ذکر کردیم شما دریابید." انتهای بیان مبارک. ای احبای الهی میادا در شما تزلزل و پریشانی و فزع و درماندگی و افسردگی و سستی و پژمردگی بوجود آید از این واقعه ای که اتفاق افتاده. امروز یوم استقامت کبری است و الیوم یوم ثبوت و رسوخ بین ملاء انشاء....

۱۳- کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، ج ۱-۲؛ تألیف شیخ محمد بن علی تهانوی؛ تحقیق علی دحروج، نقل النصّ الفارسی الی العربیه عبدالله الخالدی، ترجمه الاجنیه جورج زیناتی، ناشر: مکتبه لبنان ناشرون، طبع اول، بیروت، ۱۹۹۶ (کشاف اصطلاحات).

۱۴- فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تألیف سید جعفر سجّادی، ناشر: انتشارات طهوری: زبان و فرهنگ ایران - ۱۲۳، چاپ هفتم، طهران، ۱۳۸۳ شمسی (اصطلاحات عرفانی).

۱۵- معجم التعریفات، تألیف علامه علی بن محمد السید الشریف الجرجانی، متوفی ۸۱۶هـ.ق، تحقیق محمد صدیق المنشادی، ناشر: دارالفضلیه، قاهره، (تعریفات جرجانی).

۱۶- ترجمه به مضمون لوح چهارم - لوح میلاد جمال قدم که مُصدّر به عبارت: «الرُّؤْفُ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ أَنْ يَأْمُلَ الْعَيْبِ وَالشُّهُودِ أَنْ أَفْرَحُوا فِي أَنْفُسِكُمْ ...» (متن لوح در صفحات ۴۸-۵۴، ایام تسعه درج گردیده) از این قرار است:

اوست مهربان و بخشنده و مهربان

ای ساکنین دنیای قابل رؤیت و عالم غیر قابل رؤیت! در وجود خودتان شادی کنید و در ذوات خود مسرور باشید برای اینکه شبی فرا رسید که در آن کورها محشور گردیدند و ادوار به گردش آمدند و شبها و روزها و میقات امر از جانب مقتدر قدیر برانگیخته شدند. مژده بر اهل ملاء اعلیٰ باد بر این روح بزرگوار شگفت‌انگیز.

امشب شبی است که در آن دروازه‌های بهشت باز شد و دروازه‌های دوزخ بسته شد و نگهبان بهشت خداوند رحمن در قطب جهان پدیدار شد. و نسیم الهی از جانب بخشش خداوند وزید و ساعت و قیامت برآستی آمد، اگر شما از عارفان باشید. مژده باد بر این شبی که تمام ایام از او کسب نور کردند و کسی بر آن خرد ندارد مگر هر نفس موقن بصیری.

برآستی در حولش، شب‌های قدر در طواف بوده اند و در آن شب ملائکه روح با ظروفي پر از آبهای بهشتی کوثر و تسنیم به پائین فرود آمدند و در آن شب تمام بهشت به زیور خداوند مقتدر عزیز مَنان مَزین گردید. و "تمام آنچه بود" برانگیخته شد و به حیات جدید مفتخر گردید و در آن شب رحمت الهی بر تمام اهل عالم پیشی گرفت. مژده باد بر شما ای گروه روحانیان از این فضل آشکار الهی.

و در این شب پایه‌های "جبت" لرزید و "صنم اعظم" بر زمین افتاد و بدی‌ها از ریشه برگرفته شدند و بت "منات" در وجودش نوحه کرد و سپس پشت بت "عزّی" شکست و صورتش سیاه شد. تمام این امور به این علت بود که فجر ظهور پدیدار شد که به واسطه پدیدار شدنش چشم‌های عظمت و شکوه و چشمان انبیاء و رسولان روشن شد. چه خوش است این فجری که به راستی از مطلع عزّ نورانی پدیدار شد.

بگو در آن فجر شیاطین از بالا رفتن به جبروت عزّ و اقتدار بازداشته شدند و باعث شد که قلوب آنهایی که بر خداوند مقتدر عزیز مختار اعتراض کردند، جریحه‌دار شود، و در آن شب صورت تباه‌کاران تیره شد و صورت‌های ابرار از این زیبایی الهی نورانی شد، جمالی که ظهورش را ملکوت غیب و شهود و همچنین اهل ملاء عالین منتظر بودند. چه پر زهت است این روحی که بواسطه اش آنهایی که در قبور بودند خارج شدند و هر استخوان پوسیده‌ای که در قبور قرار داشتند به حرکت آمدند.

بگو ای سرچشمه تمام بدی‌ها بر سرت بکوب و آنگاه ای محل انباشتن سرکشی‌ها به جای خودت در جهنم برگرد، برای آنکه جمال رحمن از افق امکان اشراق کرد با درخششی که نورش تمام سرزمین‌های الهی را در برگرفت، و از او روح مقتدر عزیز منان الهی آفریده شد، و به واسطه او انگشتان اراده (اراده خداوند) از روپوش عظمت بیرون آمد و پرده های (اوهام) موجودات را به سلطنت توانای بلند مرتبه و بزرگوارش پاره کرد. چه خوش است این فجری که در آن جمال قدم بر تخت اسم اعظم عظیمش نشست.

و در آن نفسی متولد که "نه میزاید و نه زائیده می‌شود". خوشا به حال نفسی که در دریای معانی این بیان غوطه‌ور شود و مرواریدهای علم و حکمت را دریابد که در کلمات خداوند بلند مرتبه توانای قدیر پنهان شده. بسیار نیکو است حال نفسی که به این مطلب شناسائی حاصل کند و از شناسندگان باشد.

بگو این صبحگاهی است که در آن دسته‌هایی از اهل بهشت و ملائکه پاک‌صفت فرود آمدند و بعضی از آنها بسوی ملاء اعلیٰ با نفحات جمال ابهای خداوند صعود نمودند. و از این نفحات ملائکه دیگری فرود آمدند که کاسه‌هایی مملو از کوثر جاودان را در دست داشتند و چنین نوشابه ای را به افرادی تقدیم کردند که مشغول طواف در اطراف محلی بودند که جمال قدم بر عرش اسم بخشنده اش مستوی بود. چه نیکو است حال فردی که در پیشگاهش حضور یافت و جمالش را زیارت کرد و نغمات وحیش را شنید و قلبش، از کلماتی که از دو لب پاک، والا و نورانی او خارج شد، زنده شد.

بگو این صبحگاهی است که در آن درخت بزرگ کاشته شد و مثمر به میوه‌های شگفت‌آور بلند مرتبه شد. قسم به خداوند که از برای هر میوه ای از این درخت نغماتی است و در این هنگام ای گروه روحانی برای شما از بعضی از ترنماتش به اندازه قابلیت شما یاد می‌کنیم تا اینکه شما را مجذوب و نزدیک به خداوندی کند که توانا و بلند مرتبه و قدیر است. چه خوش است صبحگاهی که از آن خورشید (الهی) از کرانه پاک به امر خداوند غیر قابل دسترس بلند مرتبه والا اشراق کرد.

بگو این صبحگاهی است که در آن "ذات پنهان و غیب پوشیده شده" پدیدار شد. و در آن جمال قدم کاسه جاودان را با انگشتان بهاء (حضرت بهاء الله) برگرفت و اول خودش از آن نوشید، سپس آن را به مردم روی زمین از هر فرد کم‌رتبه تا شریف انفاق کرد. چه نیکو است حال شخصی که آن را برگرفت و به حب بلند مرتبه والای او نوشید.

و همانا میوه ای از آن درخت گویا شد به آنچه درخت در کوه طور در بقعه مبارکه نورانی گویا شد و آنچه را گوش‌های حضرت موسی از آن شنید که او را از ممکنات منقطع کرد و او را به سوی محل پاک پر اطمینان نزدیک کرد. چه نیکو است این گشش خداوند توانای بلند مرتبه بزرگ.

و میوه دیگری از آن درخت گویا شد به آن چیزی که بواسطه اش روح (حضرت عیسی مسیح) منجذب شد و به سوی آسمان عزّ مبین صعود کرد. چه نیکو است این روحی که در جلوی رویش روح‌الامین (جبرئیل) با گروهی از ملائکه مقربین ایستاد.

و میوه ای از آن درخت گویا شد به آنچه قلب حضرت محمد رسول خداوند را منجذب کرد و از این ندای بلند مرتبه بالا رفت (معراج کرد) به سوی سدره المنتهی و ندای خداوند را از پس سرپرده بزرگی از رمز اسم من که پاک و والا و بزرگ است شنید. پس چه نیکو است این درختی که برآستی قد کشید که در سایه اش مردم زمین قرار گیرند.

همانا ای قلم اعلیٰ - قسم بخداوند راستی! زمام اختیار را در دست گیر و قدری ملاحظه کار باش که اگر گویا شوی و بازگویی کنی از نغمات میوه‌های این درخت خداوند، تو در زمین منفرد و بدون یاور خواهی شد، برای اینکه مردم همه از دورت فرار خواهند کرد و از ساحت پاک تو پراکنده خواهند شد و این حقیقتی غیر قابل انکار است. چه نیکو است رموزی که هیچ نفسی توانا بر دوش گرفتنش نیست مگر خداوند پادشاه بلند مرتبه زیبا.

آیا ای قلم، تو ندیدی که آنچه را تو از رموز پروردگار والای پرشکوه پدیدار کردی کمتر از آنست که به شمار آید - با این وصف باعث شد که فریاد منافقین از اطراف و اکناف و ضوضای مشرکین از بدکاران بلند شود. پس در این هنگام زمام اختیار را در دست گیر و بیش از این حرف نزن و سپس بپوشان (مستور دار) آنچه را که خداوند به جودش به تو عنایت کرده. اگر می‌خواهی اهل عالم را از آب گوارای زندگانی بنوشانی که خداوند تو را سرچشمه اش قرار داده به اندازه ظرفیت آنها جاری کن. این چنین نفسی که تو را به واسطه امری از جانبش آفرید به تو فرمان میدهد. پس عامل شو به آنچه مأمور شدی و از صابرین مباش. چه نیکو است این حکمی که زمام موجودات را بر گرفت و قلم اعلیٰ را مانع از بازگویی شد از آنچه از اهل عالم ناسوت پوشیده شده. همانا او بر هر چیزی توانا است.

۱۷- ترجمه تفسیر مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۲۷: مؤلف کتاب: فضل بن حسن طبرسی، متوفی ۵۴۸ ه.ق.، ترجمه: حسین نوری همدانی، محقق: مفتاح، محمد مفتاح؛ ترجمه: احمد بهشتی، تصحیح هاشم رسولی و دیگران، ناشر: فراهانی، چاپ اول، طهران (مجمع‌البیان - ترجمه).

۱۸- حضرت عبدالبهاء در لوح «جناب آقا مُحَرَّم ساکن گنجه» چنین می‌فرمایند قوله الاعز:

"هوالله ای محرم محرم حافظ شیرازی می‌گوید:

بین هلال محرم بخواه ساغر راح که ماه امن و امان است و سال صلح و صفا
عزیزدار زمان وصال کاندم مقابل شب قدر است و روز استفتاح
زیرا که دو روز از بدایت این ماه دو مولد مبارک است. ملاحظه کن که چگونه خدا از لسان او جاری نموده است. پس تو به مقتضای این نام در میان انام خلق را به صلح و سلام بخوان تا وحدت عالم انسانی جلوه نماید و قلوب به یکدیگر التیام یابد. و عليك البهاء الابهی. ع" (مأخذ اشعار، ج ۲، ص ۲۱۹)

دو بیت فوق از غزل شماره ۹۲ حافظ (که در بعضی مجموعه‌ها وارد نشده) استخراج شده:

ببین هلال محرم بخواه ساغر راح
نزع بر سر دنیای دون گدا نکند
عزیز دار زمان وصال را کان دم
بیار باده که روزش بخیر خواهد بود
کدام طاعت شایسته آید از من مست
دلا تو غافلی از کار خویش و می‌ترسم
به بوی وصل چو حافظ شبی به روز آور
که ماه امن و امانست و سال صلح و صلاح
به آشتی بیر ای نور دیده گوی فلاح
مقابل شب قدرست و روز استفتاح
هر آنکه جام صبحی نهد چراغ صباح
که بانگ شام ندانم ز فالق الاصبح
که کس درت نگشاید چو گم کنی مفتاح
که بشکفد گل بختت ز جانب فتاح

زمان شاه شجاع است و دور حکمت و شرع
به راحت دل و جان کوش در مساء و صباح.

۱۹- ابوالفتوح رازی در تفسیر روض الجنان چنین می‌نویسد:

«فصل اول در سبب این نام و اصل و مأخذ او

علما در او خلاف کردند. بیشترین ایشانشان گفتند: یعنی شب تقدیر احکام و تقدیر قضایا آنچه خواهد بود در سال از آجال و ارزاق و اقسام، همه در این شب کنند، ... و روایت کرد ابو الضحی از عبدالله عباس که او گفت: خدای تعالی حکمها در شب نیمه ماه شعبان فصل کند و در شب قدر به فریشتگان سپارد، و برای آن مبارک خواند او را که در او خیرهای بسیار و برکت بسیار از آسمان فرود آید بر امت محمد - صلی الله علیه و آله ... ابوبکر و راق گفت: برای آن شب قدر خواند این شب را که هر بی‌قدری در این شب با قدر و منزلت شود چون طاعت کند و این شب را احیا کند. و گفتند: برای آن که طاعت در این شب بنزدیک خدای تعالی قدر و منزلت تمام دارد. سهل بن عبدالله گفت: برای آن که خدای تعالی رحمت در این شب بر بندگان تقدیر کند. بهری دگر گفتند: برای آن که در این شب فریشتگان با قدر و منزلت از آسمان به زمین آیند. خلیل احمد گفت: برای آن که در این شب زمین بر فریشتگان تنگ شود از بسیاری که فرود آیند، من قول العرب: قدرت علیه قدرا إذا ضیقت علیه، و منه قوله: وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ.

فصل دوم در ذکر اختلاف علما در وقتش

صحابه خلاف کردند در او. بعضی گفتند: این در عهد رسول بود. چون رسول - علیه السلام - برفت، این معنی برداشتند، و بعضی دگر گفتند: تا به قیامت باشد. ابو مرثد گفت از ابو ذر غفاری - رحمه الله علیه - پرسیدم حدیث شب قدر و آن که مرفوع است یا نیست! گفت: من از رسول - علیه السلام - پرسیدم و گفتم: این چیزی است که در عهد انبیاء باشد یا پس از ایشان باشد؟ گفت: لا بل تا به قیامت باشد. دیگری گفت از ابوهریره پرسیدم که، می‌گویند: شب قدر برداشتند از میان ما؟ گفت: دروغ گفت آن که این دعوی کرد. گفتم: کی باشد در سال؟ گفت: در ماه رمضان. بعضی دگر از صحابه گفتند: او مرفوع نیست، و لکن در جمله سال باشد تا اگر کسی طلاق خورد یا بنده را آزاد کند تا به

شب قدر طلاق و عتق موقوف باشد بر يك سال، تا يك سال تمام بنگذرد واقع نباشد، و این يك روایت است از عبدالله مسعود، و مذهب ابوحنیفه است.

اما جمهور علما برآنند که این شب در ماه رمضان باشد هر سال، و این قول عبدالله عمر است و حسن بصری و سعید جبیر.

آنکه خلاف کردند در ماه رمضان که کدام شب باشد. ابو رزین گفت: شب اول ماه رمضان باشد. حسن بصری گفت: شب هفدهم ماه رمضان باشد و آن شب بود که بر دگر روز وقعه بدر بود، و درست آن است که در عشر اواخر بود از ماه رمضان - و این مذهب اهل البیت است و شافعی. و ابوهریره خبری دگر روایت کرد که رسول گفت: فالتمسوا هذه فی العشر الغوابر، گفت: در دهه باقی طلب باید کردن. و امیر المؤمنین علی - علیه السلام - گفت: رسول - صلی الله علیه و علی آله - در عشر اواخر اهل خود را بیدار کردی در ماه رمضان.

آنکه خلاف کردند که کدام شب باشد از این شبها! ابو سعید خدری گفت: رسول - علیه السلام - شب بیست و یکم ماه رمضان تا روز نماز کرد، و آن شب باران از آسمان می آمد، و کان المسجد علی عریش، و مسجد به چفته پوشیده بود، آب فرو می آمد و رسول - علیه السلام - سجده می کرد در میان آب و گل. بامداد چون از مسجد بیرون آمد، اثر آب و گل بر روی رسول بود. بعضی دگر گفتند: شب بیست و سهام باشد و این در اخبار اهل البیت است. مردی بنزدیک رسول آمد از جهینه و گفت: یا رسول الله! از قبیله ما تا به مدینه راه دور است، مرا راه نمای بر شب قدر در ماه رمضان. گفت: عليك بليلة ثلاث، و عشرین، گفت: شب بیست و سهام نگاه دار. و عبدالله عمر گفت: در عهد رسول چند کس در خواب دیدند از صحابه که شب قدر شب بیست و سهام است. ... من طعام بخوردم. گفت: نعل من بیاری. من نعلینی پیش رسول نهادم. ببوشید و بیرون آمد تا به مسجد آید. مرا گفت: کاری داری؟ گفتم: یا رسول الله! بنو سلمه مرا فرستاده اند تا بیرسم که شب قدر کدام شب باشد؟ گفت: امشب چندم است از ماه؟ گفتم: شب بیست و دوم است. گفت: فردا شب باشد - شب بیست و سهام. ...

فصل سهام در علامات او: حسن بصری روایت کرد که رسول - علیه السلام - گفت: شب قدر شبی باشد خوش و روشن، نه گرم باشد و نه سرد باشد، بامدادش آفتاب برآید و او را شعاع نباشد. عبید بن عمیر گفت: در اواخر ماه رمضان در کشتی بودم، شبی از شبها آب دریا برگرفتم و باز خوردم، عذب زلال یافتم، بدانستم که آن شب شب قدر است.

فصل چهارم در فضائل و خصایص این شب

ابو هریره روایت کرد که از رسول - علیه السلام - که او گفت: هر که شب قدر نماز کند از سر ایمان و احتساب، خدای تعالی گناهان گذشته بیامرزد او را. و در خبر است که: شیطان در این شب بیرون نیاید و بر دگر روز تا چاشتگاه و نتواند که کسی را رنجی رساند از خیالی و فسادی. و سحر هیچ ساحر در این شب اثر نکند.

عبدالله عباس روایت کرد که: خدای تعالی در این شب فریشتگان را فرماید تا با جبریل از سدره المنتهی به زمین آیند. هفتاد هزار فریشته به زمین آیند با لواهای نور. چون به زمین

آیند لواها به چهار جایگاه بزنند: بر پشت خانه کعبه و بر سر تربت رسول - علیه السلام - و به مسجد بیت المقدس و به کوه طور سینا.
 آنگه جبریل گوید: پراکنده شوی، پراکنده شوند. هیچ سرای و حجره‌ای و خانه‌ای و سفینه‌ای بنماند که در آن جا مؤمنی یا مؤمنه‌ای باشد الا که فریشتگان در آن جا شوند الا خانه‌ای که در او سگی یا خوکی یا خمیری یا جنبی از حرام یا صورتی باشد. همه تسبیح و تهلیل و استغفار می‌کنند برای امت محمد.
 چون وقت صبح باشد، روی با آسمان نهند. ساکنان آسمان دنیا به استقبال آیند و گویند: از کجا می‌آیی؟ گویند: از زمین که دوش شب قدر بود امت محمد را. گویند: ما فعل الله بحوائج امة محمد؟

فصل پنجم در آنچه مستحب است که در این شب کنند و گویند
 در خبر است که یکی از زنان رسول گفت: یا رسول الله! اگر شب قدر یابم، چه گویم؟ گفت، بگو: اللهم انك عفو تحب العفو فاعف عني. و شریح بن هانی روایت کرد از عایشه که او گفت: اگر شب قدر دریابم، از خدای جز عاقبت نخواهم. عامر بن ربیعہ گفت: هر که او در شب قدر نماز شام و خفتن بکند، حظ خود گرفته باشد از شب قدر. و نمازی معین نیست در اخبار اصحاب ما جز که روایت کرده‌اند که در این شب صد رکعت نماز باید کردن، اعنی شب بیست و سهام. و از جمله نوافل ماه رمضان است، از جمله هزار رکعت. و صادق - علیه السلام - گفت: هر که او شب بیست و سهام ماه رمضان سورتی الروم و العنکبوت بخواند، غفر الله له البتة...» (تفسیر رازی، ج ۲۰، صص ۳۴۲ - ۳۵۲).

۲۰- قرآن مجید، سوره نجم (۵۳)، آیات ۱۹ و ۲۰: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ *».

۲۱- ترجمه تفسیر جوامع الجامع، جلد‌های ۱ - ۶؛ تألیف فضل بن حسن طبرسی، متوفی ۵۴۸ه.ق؛ مترجم: علی عبدالحمیدی، اکبر غفوری، احمد امیری شادمهری، عبدالعلی صاحبی و دیگران؛ ناشر: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، چاپ اول، مشهد، ۱۳۷۵ه.ش. (جوامع الجامع - ترجمه).

۲۲- در مورد «صنم اعظم» در این دور مبارک به قاموس توقیع مبارک ۱۰۵ بدیع، اسرار ربانی، ج ۲، ص ۵۵ رجوع شود (اسرار ربانی، ج ۲، ص ۵۵).

۲۳- تاریخ تمدن، تألیف ویل دورانت، ترجمه به فارسی، نشر الکترونیکی (تاریخ تمدن).

۲۴- الاصنام - بت‌های عرب، تألیف هشام بن محمد الکلبی، ترجمه به فارسی: سیّد محمد-رضا جلالی نائینی، تهران، نشر نو، چ دوم، ۱۳۶۴ش (الاصنام).

۲۵- لنالی مکنونه، تألیف فؤاد صدیق، ناشر: مؤسسه مطبوعاتی مرآت، دهلی نو، ۲۰۱۷ (لنالی مکنونه). رجوع فرمائید به بخش سوم تحت عنوان توحید - توحید و انی انالله، ص ۱۳۵.

۲۶- توقیعات مبارکه حضرت ولی امر الله خطاب به احبای شرق، ناشر: لجنة ملى نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، لانگن‌هاین، آلمان، ۱۹۹۲ میلادی (توقیعات مبارکه).

۲۷- در تفسیر المیزان در توصیف آیه قرانی سوره آل عمران، آیه ۱۵۹: "لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ" چنین وارد شده:

«این آیات نیز تنمۀ آیاتی است که در خصوص جنگ احد نازل شده، و این آیات متعرض مسأله دیگری است که برای مسلمین پیش آمد و آن عبارت بود از تأسف و حسرتی که از کشته شدن جنگجویانشان و بزرگانیشان در دلشان پر شده بود، و قلم درشت کشتگان از طایفه انصار بود، چون از مهاجرین - بطوری که گفته شده - به جز چهار نفر کشته نشدند، و این حدس انسان را قوی می‌کند که بیشتر مقاومت از ناحیه انصار، و بیشتر ترس و وحشت از ناحیه مهاجرین بوده، و مهاجرین قبل از انصار گریختند.

و کوتاه سخن اینکه آیات مورد بحث خطا و خطبی را که باعث این اسف و حسرت شد بیان می‌کند، و سپس به امر دیگری اشاره می‌کند که زائیده آن اسف و حسرت بود، و آن عبارت بود از سوء ظن به رسول خدا (ص)، و اینکه آن جناب، باعث شد که مسلمانان گرفتار آن حسرت و اسف شوند، و در آن مهلکه بیفتند، ... و خلاصه معنای آیه نهی مؤمنین است از اینکه مثل کافران باشند، و در باره کسانی که در بیرون شهر یا در غیاب بستگان و یا در جنگ از دنیا بروند بگویند: اگر نزد ما مانده بودند نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند، برای اینکه این سخن آدمی را به سوی عذابی قلبی و شکنجه‌ای الهی که همان حسرت باشد گرفتار می‌کند، علاوه بر اینکه سخنی است ناشی از جهل، برای اینکه دوری فلان شخص از خانواده و بستگانش، نه او را زنده می‌کند و نه می‌میراند، و اصولاً احیا و اماتۀ او شؤن مختص به خدای تعالی است، خدای وحده که شریکی برای او نیست، پس زنهاری که شما مسلمانان مثل آن کفار نباشید، که خدا بدانچه می‌کنید بصیر و بینا است. " فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ ... " کلمه «فظ» به معنای جفاکار بی‌رحم است و غلیظ بودن قلب کنایه است از نداشتن رقت و رأفت، و کلمه «انفضاض» که مصدر فعل «انفضوا» است متفرق شدن است. در این آیه شریفه التفاتی به کار رفته، چون در آیات قبل خطاب متوجه عموم مسلمین بود، و در این آیه متوجه شخص رسول خدا (ص) شده، و خطاب در اصل معنا در حقیقت باز به عموم مسلمین است و می‌خواهد بفرماید: رسول ما به رحمتی از ناحیه ما نسبت به شما مهربان شده است، و به همین جهت به او امر کردیم که از شما عفو کند و برایتان استغفار نماید و با شما در امور مشورت کند، و وقتی تصمیمی گرفت بر ما توکل کند. ... و این سخن به خاطر اینکه حرف «فا» در اول آن آمده فرع و نتیجه‌گیری از کلامی دیگر است که البته صریحاً در آیات نیامده، ولی سیاق بر آن دلالت دارد و تقدیر کلام چنین است: "و اذا كان حالهم ما تريه من الشبابة بالدين كفروا، و التحسر على قتلهم، فبرحمة منا لنت لهم، و الا لانفضوا من حولك." (تفسیر المیزان - ترجمه، ج ۴، صص ۸۴ - ۸۸).

